

مدافعات مجاهدین

● شهید سعید محسن

● شهید مهدی رضائی

و

سند مربوط به محاکمه

وشهادت مهدی رضائی

از سازمان مجاهدین

خلق ایران

۲۱

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر

www.peykar.org

مدافعات مجاهدین

● شهید سعید محسن

● شهید مهدی رضائی

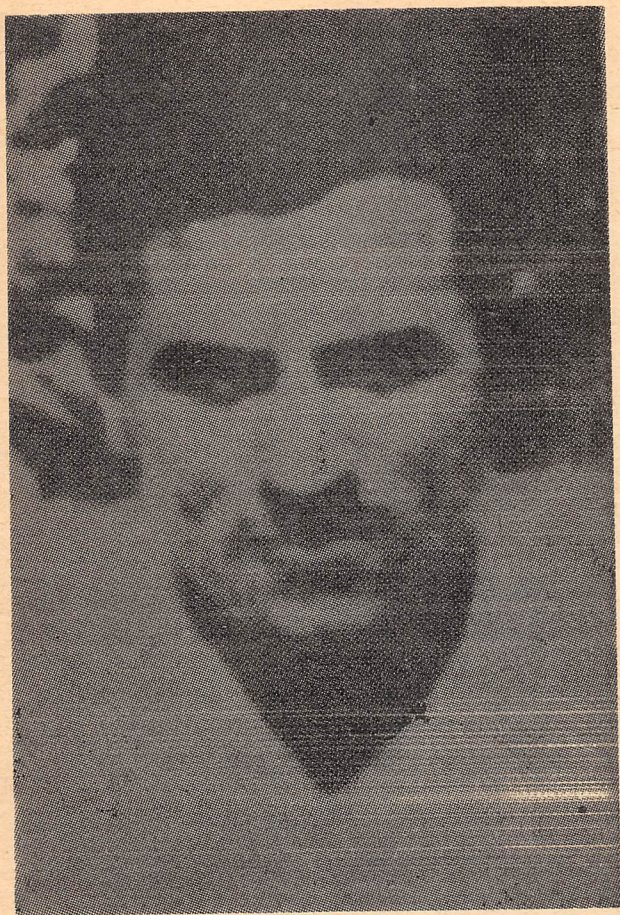
و

سند مربوط به محاکمه

وشهادت مهدی رضائی

از سازمان مجاهدین

خلق ایران



آرشیو اسناد شهیدان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر
شهید سعید محسن
www.peykar.org

متن دفاعیه مجاهد شهید سعید محسن از
بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران در
دادگاه نظامی

رد صلاحیت :

الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا
یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان
ان کید الشیطان کان ضعیفا (قران سوره نساء آیه
۷۶) آنانکه ایمان آوردند در راه خدا و راه کمال
انسانی پیکار میکنند و آنانکه حقایق را پوشانند
کوشندگان برای دیکتاتورها و ستمگرانند . پس
یاران و دوستان ؛ طغیانگران را بکشید که کید و
حیله آنها نهایتا ضعیف است .

جنگی است میان حق و ناحق که در یک
جهت آن دشمنان خلق مجهز به آخرین تکنیک و
سلاح و در جهت دیگر آن اراده آهنین توده
زحمتکش و دست پینه بسته کارگران و دهقانان
قرار گرفته است که هرچه بیشتر در انهدام ما
میکوشید بیشتر در باتلاقی که خود بدست خود
و برای خویش فراهم آورده اید فرو میروید و

امروز هم صحنه کوچکی از این برخورد را در گوشه ای از سرزمین خود در این دادگاه شاهدهید . دادگاهی که رئیس او دادیاران و دادستان و امنشی و وظیفه ای جز امضاء حکمی قبلا تعیین شده را ندارند تا در ازاء آن ریزه خوار سیستمی باشند که از خون ملتی ستم دیده مینوشد و از مغز جوانان برای ضحاکان زمان غذای دلخواه تهیه مینماید و نیز برای آنانکه از آن سوی اقیانوس ها دندان طمع خود را بر هستی ملت ما فرو برده و ناوگان های غول پیکرشان هر لحظه هزاران تن مواد خام ما را که دسترنج توده ها است به یغما میبرند . در این صحنه در يك طرف جیره خواران سیستم وابسته به امپریالیسم جهانی قرار گرفته و در سمت دیگر آن جوانانی که هستی خود را به خلق میدیونند و در تلاشند که هر چه زودتر دین خود را بپردازند و گرچه تماشاگران و گواهان این صحنه جز برادر سرباز نیست که شما بزور به خدمت نظام آورده اید و مسلسل به دستشان داده اید ولی مطمئنم که دلهای آنها با ماست چه آنها نیز از خلق زحمتکش ما هستند و مطمئنم که در این جا نیز فاتح اصلی ما ایم نه شما و بالاخره این ما ایم که رگبار مسلسلهایمان شما

را به خاک و خون خواهد کشید و از هر فطره
خونمان هزاران جوان اسلحه به دست خواهد
جوشید و قصرهای فرعونى و سلطنت و حاکمیت
دروغین شما را درهم خواهد کوبید • حرکت
تاریخ عالیترین گواه ما است • بدیهی است که
چنین محیطی نه دادگاه است تا من به صلاحیت آن
نظر دهم و نه در چنین محیطی هدف من دفاع
است چه تمام اتهامات شما برای ما مایه افتخار
است • ما اصولاً سیستم شما را غیر ملی و غیر
انسانی می‌شناسیم • بدیهی است که دادگاه شما
و اعضاء دادگاهتان هم مدافعان و سرسپردگان
چنین رژیمى هستند که هدفی جز تشدید خفقان و
تشدید استثمار ندارند • در حالی که هدف ما
امحاء هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان است تا
در پرتو چنین سیستمی استعداد های انسانی هر
انسانی را برای رسیدن به کمالات عالیتر رهنمون
باشد • شما ما را بدلیل شرارت در چنین دادگاهی
محاكمه می‌نمائید • شما ما را اشرار می‌نامید •
برای يك شرور چیزی جز منافع‌مادی مطرح نیست
و بدیهی است که در سیستم شما دزدان و
غارتگران و آنانی که دستهایشان بخون ملت
آغشته است و دسترنج پیره زنان و دختر بچگان

قالیباف و ثمره کارکارگران و دهقانان را برای عیاشی ها ، و خوشگذرانی های خود به یغما میبرند و در مقام های عدالت و حکومت نشسته اند ، کلیه جوانان پاک و از جان گذشته را باید اشرار نامید . در نظر شما قهرمانان ملت و از جان گذشتگانی چون شهدای سیاهکل و آرمان خلق و مجاهدین خلق و ... اشرار محسوب میشوند و باید در دادگاه های نظامی در بسته محاکمه شوند ولی شما و طرفداران سیستم شما یعنی دزدان اموال و ناموس مردم ، آنها که باتکاء اربابان و سرمایه داران خارجی و به پشتیبانی آنها مردم را می چاپند و جوانان مردم را زیر شکنجه های جلادانه خود میکشند شرافتمندند ؛ نجابت و انساندوستی از قیافه منحوسشان میبارد . ما دلیل پاکی و شرافتمندی شما را در قتل عام نیمه خرداد ۴۲ و قبل از آن بر سر کوره پزخانه ها و همین اواخر در جاده گرج در گشتار دستجمعی کارگران جهان چیت دیدیم . اگر ما اشراریم کارگران شریف و توده ملت ایران ، آنان که برای یک زندگی بخور و نمیر از دم صبح تا غروب آفتاب طاقت فرسا میکوشند که اشرار نیستند . پس آنها را چرا به گلوله می بندید ؟

اگر آنها که برای احقاق حقوق ملت ایران
بپا خاسته اند اشرارند و باید سیستم جاسوسی -
شما به یاری سازمان امنیت آنها را تهدید و
شکنجه نماید ، ملت ایران که اشرار نیست پس
این سایه منحوس حکومت پلیسی برای چیست ؟
بله واقع امر اینست که شما اشرارید نه ما و
این مائیم که قیام کرده ایم تا سایه شما اشرار و
غارتگران سرگردنه را از سر ملت کم کنیم و مطمئنیم
که اگر ما نتوانیم به چنین هدف مقدسی دست
یابیم برادران کوچکتر ما چنین خواهند کرد . و
بالاخره شما محکوم به زوالید . معلوم است که
شما نمایندگان اشرار صلاحیت مقام مقدس
دادگاهی را ندارید و نمیتوانید يك عده انقلابی
را محاکمه کنید و اصولاً چنین صحنه ای از زیر
بنایش بی پایه است . بلکه واقعیت این است که
شما خودتان برای ما باصطلاح دادگاه تشکیل
داده اید و کیل گرفته اید ، حکم صادر میکنید و
اجرا میکنید . تنها چیزی که ما از شما انتظار
نداریم عدالت است و ایمان داریم که ما بین ما و
شما فقط اسلحه حاکم است و بس . بدین جهت
ما با خونمان که برنده ترین سلاح ماست شما را

بپای میز عدالت خواهیم کشید و محکوم خواهیم کرد .

ما فراموش نکرده ایم که شما مجاهدین الجزائر و انقلابیون ویتنام و کوبا و فدائیان فلسطین را نیز جز و خرابکاران و اشرار مینامیدید ولی همان موقع هم توده مردم با همان ایمان به بطلان حرف شما می خندید و امروز هم چنین است . اگر شما نمیترسید و معتقدید که واقعا دادگاهی تشکیل داده اید اگر جرات دارید ، بدهید همین ادعا نامه باصطلاح دادستانان را جرأت خود شما چاپ کنند . آیا واقعا جرات دارید ؛ باز بهترین دلیل بر عدم ایمان به حرفتان اینست که با اینهمه جلال و جبروت کذائیتان میترسید مبادا چند نفر محدود از توده مردم را به دادگاه های فرمایشیتان راه دهید . آیا فردی از ملت ایران جز چند سرباز سرنیزه بدست از دادگاه ۱۳ نفر سیاهکلی یا دادگاه های امسال برادران سیاهکلی و آرمان خلق اطلاع دارند این چندمین دادگاه مجاهدین خلق است ؟ فکر نمیکنم کسی غیر از ساواک و دادرسی ارتش و سازمانهای رژیم اطلاعی از آن داشته باشد و این دلیل هم برای رد این مسئله کافی است که نه تنها دادگاه شما صلاحیتی

ندارد بلکه نفس محاکمه ما توسط شما غیر قانونی است . قانونی که تجلی اراده ملت است نه فرمایشات مغزهای پوک عروسکان مجالس فرمایشی شما . اگر شما از مردم و از داوری مردم نمیترسید احتیاجی نبود که دادگاه هایتان در زیر سرنیزه باشد . بله شما از مردم کوچه و بازار می ترسید که مجبورید با اسکورت و مسلحانه با مردم برخورد کنید . این ترس شما معلول چیست ؟ سطر ملت ما در پرتو تجربه روشن مبارزات ۷۰ ساله اش پی برده است که باید حق خود را مسلحانه از غاصبین بگیرد و اگر چه جنبش مسلحانه بالفعل در محیط ما در حالت جوانی است ولی بالقوه دوران بلوغ آن رسیده است . قیام های مختلف دهقانی و نیز اعتراضات کارگران و روشنفکران و برادران پیشمرگ سیاهکل نشانه افول قدرت شماست . اضافه بر آن امروز پشتیبانان قوی شما در صحنه جهانی قدرت خود را از دست میدهند . امپریالیسم محتضر انگلیس با بحران های مالی و جنبش حق طلبانه مردم ایرلند مواجه است و رزمندگان قهرمان جبهه آزادیبخش ملی ویتنام ، امپریالیسم امریکا را در پیچیده ترین گره سیاسی و اقتصادی

گرفتار کرده‌اند و موج انقلاب فلسطین در کشورهای عربی و انقلاب امریکای لاتین و آفریقا همه روشنگر این مسئله‌اند. در چنین موقعی دادستان‌ها و دادیارهای واقعی توده‌ها هستند. دادگاه‌های دربسته نمیتوانند محکمه عدل شناخته شوند. من چنین دادگاهی را جز یک صحنه از شرارت رژیم نمی‌دانم و نیازی هم نیست برای رد آن از قانون استفاده کنم. قانون ما اراده توده است که در اسلحه انقلابی متجلی میشود و تصمیم به انهدام شما گرفته است. «والفجر - و لیال عشر - و الشفق والوتر - والیل اذا یسر - هل فی ذلك قسم الذی حجر - الم تر کیف فعل ربك بعاد - ارم ذات العماد - التی لم یخلق مثلها فی البلاد - و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد - و فرعون ذی الاوتاد - الذین طغوا فی البلاد - فاکثروا فیها الفساد - فصب علیهم ربك سوط عذاب - ان ربك لبا لمرصاد» (سوره فجر آیات ۱۴ - ۱) :

- به سپیده دم سوگند
- سوگند به شب‌های دهگانه
- به فرد و جفت سوگند
- به شب، آنگاه که سپری میشود سوگند

آیا در این سوگندی است برای خردمند ؟
آیا ندیدی که پروردگار تو با عا د چه کرد ؟
یا ارم دارنده بناهای رفیع ؟
که ماندش در کشورها بوجود نیامده بود ؟
و با ثمود که در میان وادی ، صخره ها
میشکافتند ؟

و ندیدی که پروردگار تو با فرعون چه کرد ؟
با آنانکه در شهرها طغیان و دیکتاتوری
کردند ؟

و در آن به فساد و تبهکاری افزودند ؟
پس خدا تازیانه عذاب بر آنها فروریخت !
همانا که پروردگار تو در کمینگاه است !
ان ربك لبالمرصاد .

دفاعیه

«اذن اللذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله
علیٰ نصرهم لقدیر» (قرآن - سوره حج - آیه ۳۹)
به آنها که ستم دیده اند اجازه و فرمان پیکار داده
شد و خدا بریاری آنها همانا توانا تر است .
ما قبلا نشان دادیم که شما اشرارید و ستمگر
و دزدان ناموس و اموال مردم و بدلیل تسلطتان
دسترنج کارگر ، دهقان و طبقات زحمتکش اجتماع
را به چپاول و تاراج میبرید . سیستم شما و

سیستم پادشاهیتان پوسیده ترین سیستمها است که عمر تاریخی آن بسرآمده است . در چنین شرایطی ملتی در نهایت فشار و سختی در انتظار طلوع آفتاب خویش است و اراده اش را جزم میکند تا پایه های پوشالی سلطنت ۲۵۰۰ ساله را واژگون نماید و در سایه عزم آهنینش سیستم مترقی و دمکراتیکی بسازد تا انبوه ملت بدون تبعیض طبقه ای بر طبقه دیگر دوران سازندگی خود را شروع کند . فرمان خدا اینچنین است .

« و فرید ان من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین » (قرآن سوره قصص آیه ۴) - اراده ما اینست که بر آنانکه تحت فشار قرار گرفته اند منت بگذاریم و آنان را پیشوایان خلق و وارثین واقعی جهان قرار دهیم .

بنظر ما و ایدئولوژییمان ، در شرایط فعلی این پیکار یعنی قیام مسلحانه بر علیه سیستم حاکم شاهنشاهی وظیفه انسانی هر فرد است و برای هر عنصر آگاه تعادل و سستی گناهی بس عظیم است .

چرا به انقلاب مسلحانه معتقدیم ؟ ما جواب این مسئله را در تاریخ ایران و شرایط جهانی و

خصوصیت ویژه رژیم حاکم جستجو کرده ایم .
ملت ما در حدود ۷۰ سال پیش تحت تاثیر انقلاب
های روشنفکری جهانی و بیداری ملت و کشیدید
استبداد دست به انقلاب عظیم مشروطیت زد که
هدف های آن عبارت بود از :

- ۱ - محو سیستم استبداد .
 - ۲ - ایجاد سیستم جدید که حقوق و عدالت
اجتماعی یکسانی را برای ملت بارمغان می آورد .
- در سایه اراده آهنین مبارزین مشروطیت و
مردان تاریخی بزرگی چون ستارخان و یارانش و
بیاری مجاهدین ، جنبش در مرحله اول با موفقیت
کامل مواجه شد و استبداد را مغلوب و قانون
اساسی را که نسبت به زمان ، قانونی بسیار
مترقی بود تثبیت کرد . نتیجه حرکت توده مردم
حاکمیت نمایندگان ملت در مجالس اول و دوم
بود . ارتجاع و استعمار حاکم در برابر چنین
موفقیتی موضعگیری جدیدی نمود . در مراحل
بعدی ابتدا از طریق مجالس و سپس با کودتای
۱۲۹۹ تجاوز به مردم شروع شد . رضاخان که
یک سرباز بی سواد ساده بود به سپهسالاری
ارتقاء یافت . قهر ارتجاع قیافه منحوس خود را

نشان داد و تجاوز به حقوق مردم شروع شد و در اولین قدم، قانونی که تجلی اراده ملت بود پایمال و سپس دوره استبداد شروع گردید، استبدادی که حتی پسر رضاخان هم تأیید میکند. برگشت به استبدادی قوی تر اولین نتیجه کودتای ۱۲۹۹ بود و در پشت پرده، انگلستان که نتوانسته بود احمد شاه را وادار به امضای قرارداد تقسیم ایران نماید و علاوه بر آن قدرت و اراده ملت را در جنگهای تبریز و رشت دیده بود احساس خطر میکرد. لذا لازم بود که حکومت مرکزی بظاهر قوی زمام امور را بدست گیرد. از طرف دیگر تأثیر انقلاب اکتبر بر مبارزه ایران تمایل به مبارزات ایدئولوژیک و سازمانی را تقویت مینمورد. جنبش خیابانی در تبریز و مقاومت ۷ ساله میرزا کوچک خان جنبش ایران را مرحله به مرحله به عمیق تر شدن سوق میداد. نهضت جنگل از صورت اولیه خویش شکل یک حکومت انقلابی بخود گرفت که تا قزوین و بابل سرپیش رفت و با آنکه دسائس انگلیس و بقای نیروهای روسیه تزاری ضربه سختی به نهضت زدند ولی تا سال ۱۳۰۰ شکل سازمانی آن که تهدیدی برای بیگانگان و ارتجاع داخلی به شمار میرفت پا برجا

بود . و نیز مبارزه دیگری در تهران به پیشوائی
مرحوم مدرس در حال عمیق شدن بود . مجموعه
این مسائل سبب شد که رضاخان در سال ۱۳۰۴
به پادشاهی برسد ولی پادشاهی که پشتوانه آن
دولت بی رقیب انگلستان در ایران بود و اولین
اقدام حکومت جدید سرکوبی جنبش ، کشتن و
تبعید ملیون بود . مرحوم مدرس ، دکتر مصدق ،
فرخی یزدی . . . قربانیان جدیدی برای تجدید
و تشدید حاکمیت انگلستان در ایران شدند .
در اثر این تجاوز صریح به حقوق ملت ، بار دیگر
انگیزه های اصلی مشروطیت یعنی مبارزه با
استبداد و ایجاد یک سیستم عادلانه زنده شد و
هنوز هم همین انگیزه ها به صورت تکامل یافته
ترش ، انگیزه انقلابی توده هاست . بدینجهت
معتقدیم که مبارزه برعلیه استبداد جزء وجود ملت
ایران است .

نتیجه کودتای ۱۲۹۹ و دستاورد هایش
برای ملت ایران چیزی جز تشدید استثمار و
حاکمیت انگلستان ببار نیاورد که مهمترین قسمت
آنها بشرح زیر خلاصه مینمایم :

الف - کوبیدن جنبش آزادیخواهان به دستور
رضاخان .

ب - مسلح کردن ارتش و پلیس برای سرکوبی ملت و حفظ منافع خارجی *

ج - انگلستان که مجبور بود برای محافظت چاههای نفت مبالغ هنگفتی بعنوان حق السکوت به عشایر و افراد محلی منطقه جنوب پردازد و بعلاوه امنیت لازم را نیز حس نمیکرد لذا لازم بود حکومتی امنیت را تامین نماید و حکومت کودتا بهترین خدمت را با تشکیل ارتش مسلح خود انجام داد و با اشاعه فرهنگ مصرف و سست کردن سنتهای ملی و مذهبی تلاش در فاسد کردن نسل جوان ما کرد ، چه این نسل در اثر پیشرف زمان همواره بزرگترین دشمن دیکتاتورهاست و این سیاست را مخصوصا در شهرستانهایی نظیر رشت که سابقه انقلابی داشتند توسعه داد *

د - قرارداد نفت ۱۹۳۳ - جریان قرارداد از این قرار بود که شاه در يك مسافرت به جنوب شیر نفت را میبندد و سپس داد و قال کذائی مجلس و تقی زاده شروع میشود . در سالهای بعد وی اعلام کرد که او مسلوب الاراده بود و خیانت

بورگ را بگردن رضاخان انداخت زیرا آنموقع مردم تنفر خود را از رضاشاه به صراحت بیان میداشتند . علت اصلی واقعه ۱۹۲۳ این بود که انگلستان احتیاج به افزایش تولید داشت و از طرفی قیمت نفت در بازار جهانی افزایش یافته بود . ایران طبق قرارداد داریسی ۱۶ در صد تولید را بعنوان حق مالکیت دریافت میکرد . انگلستان برای آنکه با افزایش قیمت جهانی نفت مجبور به پرداخت پول بیشتری به ایران نباشد قرارداد جدیدی را تحمیل کرد به اینصورت که ایران از هر بشکه ۲۰ سنت دریافت کند بدون اینکه توجهی به سیر صعودی قیمت نفت در جهان داشته باشد . در صورتیکه طبق قرارداد قبلی با افزایش قیمت نفت میبایست برای هر بشکه ۳۲ سنت به ایران میرسید و آنوقت افزایش قیمت نفت را از ۱۶ به ۲۰ سنت جشن گرفتند بدون اینکه نسبتها را در نظر بگیرند و تبلیغات راه انداختند که به بزرگترین موفقیت تاریخی رسیده اند و علاوه براین قرارداد داریسی نیز تمدید شد ولی بعد از شهریور ۲۰ که تمام کثافتکاریها رو شد معلوم شد که آقایان شیپور را از سرگشادش زده اند .

ه - ایجاد پشت جبهه در ایران برای
ضربه زدن به اتحاد جماهیر شوروی و اشاعه
فاشیسم در میهن ما بعنوان ایدئولوژی ، کشیدن
راه آهن سرتاسری بدون اینکه نیاز اقتصادی و
نفعی برای ملت داشته باشد و از همه مهمتر
کوبیدن روحیه سلحشوری و از بین بردن روحیه
مقاومت مردم که کلا نتیجه آنرا در شهریور ۲۰
و تجاوز متفقین به ایران مشاهده کردیم .
ما فراموش نکرده ایم که در جنگ بین الملل اول در
جنوب ، ارتش انگلستان برای عبور از منطقه
تنگستان شدیدترین ضربه را دید . مقاومت های
چریکی جنوب بهنگام جنگ بین الملل اول و
مقاومت توده مردم در هجوم ارتش روسیه تزاری
به تبریز و ارتش عثمانی به رضائیه و کردستان
نشان دهنده شجاعت واقعی و مقاومت در روحیه
ملت ما بود . ولی نتیجه دیکتاتوری بیست ساله
این بود که هیچکس برای دفاع از سیستم موجود
برای خود وظیفه ای قائل نبود .

شهریور ۲۰ چه بود ؟ جنگ تجاوزکارانه
فاشیسم آلمان تحول جدیدی بود که توازن قوای
امپریالیست های آنروز را بهم زد و بالاجبار مهره
های وابسته به آنها دچار تزلزل شدند .

دیکتاتوری ایران نیز پشتوانه واقعی خود را از دست داد و چون پایگاه توده‌ای نداشت و بعلاوه از نظر امپریالیسم انگلیس و متحدانش در چنین موقعی دیکتاتوری قدیم که نارضایتی توده رابر انگیزته بود و ممکن بود مواجه باقیام‌های توده‌ای شود و نیز بدلیل روحیه فاشیستی - دیکتاتوری حکومت وقت که در فکراهمکاری بافاشیزم آلمان بود او را در يك چشم بهم زدن معزول و سرنخ ارتش قدرتمند شاهنشاهی! را شیل و تخت و تاج برباد رفت و بالاخره حاکم مطلق را به جزیره موریس فرستادند. توده مردم بعلت نارضایتی نه تنها اعتراض نمود بلکه از اینکه سیستم خفقان سرپاس مختاری و پزشك احمدی از بین رفته بود احساس خوشحالی میکردند، همان معامله ای که امپریالیسم مسلط امریکا امروز با چیانکایچک کرد «فاعتبروا یا اولی الابصار».

بعد از شهریور ۲۰ دوره ضعف حکومت و بروز تضادهای داخلی ارتجاع حاکم و ضعف امپریالیسم جهانی که تازه از جنگ بیرون آمده بود باعث شد که ملت ایران برای احقاق حقوقش بار دیگر قیام نماید. رشد جنبش دمکراتیک ملی بعد از شهریور ۲۰ و مبارزات ۳۲ - ۲۰ جنبه دفاع

از قانون اساسی را داشت که آزادیهای دموکراتیک را احیا نماید و ضمناً ادای دینی بود برای حفظ و نگهداری آنچه که ملت ایران به بهای خون مجاهدان کسب کرده بود بزرگترین مدافع این حقوق جناب آقای دکتر محمد مصدق رهبر ملی ایران بود . دکتر مصدق نیز در مرحله نهائی بزرگترین متجاوزان به قانه را دربار تشخیص داد که وظیفه عمده آن حفظ منافع استعمارگران انگلیس بود . وی بعنوان نماینده اول تهران در مجلس چهارده دفاع از حقوق ملت ایران را بعهده گرفت . سیاست مبارزه منفی مصدق مترقی ترین و پیشرفته ترین ترم مصدق بود که از ایمان و عشق وی به ملت و میهن الهام میگرفت . در ترم مصدق قطع نفوذ هر اجنبی مورد نظر بود و بطرق مرحله ای اعتقاد به از بین بردن کلیه نفوذ خارجی را تحقق مبخشید . دکتر مصدق بر خلاف سیستم فعلی متکی به توده ملت بود . او با آنکه تحت شدیدترین فشارهای بین المللی امپریالیستها قرار داشت بدلیل پشتیبانی توده ای موفق به ارزنده ترین خدماتی شد که در تاریخ ۵۰ ساله ایران بینظیر است . مصدق در خاورمیانه پیشرو مبارزات ضد

امپریالیستی شد و این افتخاری بود که ملت ایران در زمان پیشوائی دکتر مصدق کسب کرد . اراده ملت پوزه قویترین استعمار حاکم را بخاک مالید . وی با سیاست موازنه منفی و قطع نفوذ و دخالت خارجی و اعمال نظرهای آنها و بستن سفارتخانه انگلیس در ایران و ملی کردن نفت و خلع ید و استفاده از ذخایر ملی نشان داد که وقتی ملتی اراده کرده است که استقلال و آزادی خود را بدست گیرد ضرورت تاریخ است که در اراده وی متجلی گردد . امروز برای ما مایه افتخار است که در خاورمیانه و بخصوص کشورهای عربی ملت ما را بنام ملت مصدق میشناسند و جنبشهای مترقیانه منطقه نیز مصدق را سمبل مبارزات ضد امپریالیستی معرفی مینمایند . دو سال حکومت ملت ثمره های با روری برای ملت داشت . اضافه بر ملی کردن صنایع نفت و قطع نفوذ ایادی خارجی و خلع ید و برچیدن نفوذ سیاسی بزرگترین استعمار حاکم در ایران ، ملت به موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی دیگری نایل آمد : شناسائی غاصبین صهیونیستی اسرائیل که پایگاه جدید امپریالیسم و با تفکرات صهیونیستی - امپریالیستی در منطقه بود پس

گرفته شد - تضعیف جبهه فئودالیتة بصورت
طرح ماده واحده ۲۰ درصد از حقوق ارباب و
حذف بیگاریها در حالیکه جبهه اصلی مبارزه ،
جبهه مبارزه با امپریالیسم انگلیس بود - ایجاد
تعادل در صادرات و واردات برای اولین بار در
۵۰ سال گذشته - اتکا به توازن ارزی بدون نفت
بمنظور صرف در آمد برای صرفا عمران - تشویق
صادرات و رشد اقتصادی بیسابقه واقعی نه
آمارهای قلابی و فرمائی - مبادله پایاپای در
حالیکه فعلا حتی با کشورهای سوسیالیستی
بندرت چنین مبادله ای انجام میگیرد و با
کشورهای امپریالیستی اغلب نسبت آن یک به ده
است . آمار مبادلات بهترین نمونه است . واردات
از آلمان ۳۴۷ و صادرات ۳۹ میلیون دلار - امریکا
۲۱۷ میلیون در برابر ۲۶ / ۴ / ۲ میلیون دلار -
انگلیس ۱۶۷ / ۷ میلیون در برابر ۸۹ / ۸ میلیون
دلار - و بطور کلی اعتقاد به این تز که جهت
تثبیت استقلال سیاسی باید به استقلال اقتصادی
متکی بود . اضافه بر آن مصدق در دادگاه لاهه
موفق شد فریاد استثمار شوندهگانرا بگوش مردم
دنیا برساند . وی نشان داد - که امپریالیسم و
استعمار انگلیس سالهای دراز خون ملت را مکیده

است و نیز به ملتها نشان داد که در هر حال میتوان با وحدت و مبارزه بر علیه استعمارگران قیام کرد. در کشورهای جهان سوم محق شناخته شدن مبارزات ملت در احقاق حقوق حقه خود مبارزه پیشروی در منطقه بود که تاثیر آن بخصوص در کشورهای عربی مشهود گردید مثل مصر، لبنان و عراق. و سپس کشورهای دیگر عربی که از این حرکت ملت ما بی بهره نماندند. گرچه در منطقه هنوز جنبش مراحل نبوغ خود را نگذرانده ولی موفقیت‌های حاصله مبشر آینده روشنی است. بیهوده نیست که ملت ما را در خارج ملت مصدق شناخته اند. استعمار در آن هنگام نیز دست به توطئه‌هایی برای لوٹ کردن جنبش زد. استعمار میخواست مصدق را در افکار عمومی شکست دهد و گرنه ترور مصدق مسئله سختی نبود. جریانات ۲۳ تیر و ۳۰ تیر سال ۳۱ و نظایر آن نمودار توطئه‌های استعمار انگلیس بود. از ۳۰ تیر سال ۳۱ به بعد کلیه حربه‌های دشمن بدلیل پشتیبانی توده بلا اثر ماند و بخصوص بعد از آنکه مصدق تصمیم به ملی کردن ارتش گرفت، توطئه‌های بعدی یکی پس از دیگری تکرار شد. قتل افشار -

طوس رئیس شهربانی دکتر مصدق و قضیه ۹
اسفند و کودتای ۳۲ هر يك جریاناتی برای
سقوط حکومت ملی مصدق بود . مصدق در مرحله
بعد که ضرورت تأیید ملی را احساس میکرد اقدام
به رفراندوم کرد که نتیجه آن بدلیل روشن بودن
هدف جنبش صد در صد بتفع مصدق بود و توده
مردم به اتفاق آراء از مصدق پشتیبانی کردند .
رفراندم آخرین نقشه امپریالیسم را نقش بر آب
کرد . وحدت امپریالیسم امریکا و انگلیس در
کودتای ۳۲ کاملاً روشنتر ملاحظه شد . «آندره
تالی» این موفقیت را مرهون وحدت دو سیاست
میدانست . دکتربین آیزنهاور این کودتا را بعنوان
يك نقطه روشن و خدمتی خاص برای امپریالیسم
میداند که باعث تثبیت منافع امپریالیسم در منطقه
و نفوذ امریکا در ایران شد . «ایدن» نخست وزیر
وقت انگلیس در خاطرات خود یادآوری مینماید
که وقتی خبر سقوط مصدق بمن رسید من در
کنار دریای مدیترانه مشغول استراحت بودم و
تنها آنشب بود که من بعد از مدتی خواب راحتی
کردم . بله کودتای ۲۸ مرداد برای امپریالیسم
امریکا و انگلیس بزرگترین موفقیت بود که
بدستیاری يك عده اراذل و اوباش تحقق پذیرفت .

کودتاییکه رکن اصلی آن خواهر شاه وهریمن ، و عو مل
اجرائیش زاهدی و شعبان بیمخها بودند و بعنوان
ضربه اولیه فقط يك فقره چك ده میلیون دولاری
از طرف سفارت آمریکا در ایران پخش گردید تا
منافع چند میلیارد دولاری امروزی را عاید ایالات
متحده نماید . نتیجه خدمات حکومت کودتا بشرح
زیر است که منصفانه است با نتیجه دو سال
حکومت مصدق مورد مقایسه قرار گیرد :

عقد قرارداد کنسرسيوم که علاوه بر تامین
منافع انگلستان پای کارتلهای نفتی امریکائی و
سایر کشورهای غربی را نیز به ایران باز کرد
و ما امروز شاهد غارت و چپاول آنها هستیم .
ورود به پیمان تجاوز گر بغداد و سپس سنتو .

صرف درآمد ملی برای خرید اسلحه و مسلح
کردن ارتش به سلاح تا بن دندان که ما در
کنارش ۱۵ خرداد خونین را دیده ایم .

تاسیس ساواک و انگیزیسیون عقاید که
عمل شکنجه جوانان ما را بعهدہ گرفته است .

گرفتن وامهای مداوم از غرب و مقروض
کردن ملت به کشورهای غربی با ربحهای
کمر شکن .

نجاوز به حقوق ملت و تبدیل مجلس
فرمایشی *

تشنیدید فشار و خفقان و گشت و کشتار در
کوره پزخانه ها *

حمله به دانشگاه در اوایل بهمن *

حمله بمدرسه فیضیه قم در دوم فروردین
ماه ۴۲ *

دستگیری مرجع تقلید حضرت آیه الله
خمینی *

کشتار خونین ۱۵ خرداد *

تصویب مصونیت قضائی مشاوران امریکائی
(کاپیتولاسیون) و امضای برادگی ملت و
بازگذاشتن دست يك عده عمال «سیا» و پنتاگون
برای قتل و غارت و چپاول که ننگ آورترین
قانون تصویبی مجالس در دوران سلطنت پهلوی
است *

تبعید آیت الله خمینی به خارج از کشور *

سلب آزادی و دستگیری های مکرر و تشکیل
دادگاههای فرمایشی و اعدام و زندانی ساختن
بسیاری از مبارزین کشور *

بازگذاشتن دست سرمایه داران و چپاولگران
خارجی و از جمله صهیونیستها جهت غارت و

بهره کشی از نیروی انسانی ملت - تشدید
استثمار خارجی و بهره کشی سرمایه داران داخلی
وابسته *

ایجاد محیط خفقان و ترور در سالهای اخیر
و قتل آیه الله سعیدی و مهندس نیکداودی و
کشتار و شکنه برادران قهرمان و مبارز ما از
گروه سیاهکَل ، آرمان خلق ۰۰۰ و بمبلسل
بستن کارگران جهان چیت و ۰۰۰

از نظر سیاست خارجی بعنوان نمونه :
دخالت ایران در جنگ سپتامبر اردن و کوبیدن
فدائیان فلسطین - شرکت هواپیماهای ایران در
جنگ ژوئن به پشتیبانی اسرائیل و تعلیم خلبانان
و پرستاران اسرائیلی در ایران - طرح دسیسه
راجرز که ایران نقش مهمی را برای پیاده کردن
آن بازی میکند و ۰۰۰

اینها نمونه های بسیار کوچکی از کارنامه
سیاه سلطنت پهلوی است و مشتکی از خروارها
دسیسه و توطئه که در پشت پرده انجام میگردد و
هنوز ملت ایران از آنها اطلاعی ندارد. من برای
نمونه از کارهای شما فقط جریان نفت را بطور
خلاصه بررسی میکنم :
شاه در مسافرت خود به امریکا در پائیز

سال ۴۸ گفت شما بما سالی يك ميليارد دولار بدهيد ما قول ميدهيم آخرين سنت آنها را از بازارهاي شما کالا خريداري نماييم ولي با تمام تلاشها نتوانست در سال ۴۸ به مقدار يك ميليارد دولار دست يابد . مبارزه با كارتلهای نفتی برای افزایش قيمت نبود بلکه ايران در مرحله اول پول بيشتر ميخواست . حال كنسرسیوم هرچه ميخواهد استخراج نمايد استخراج كند . مبلغ يك ميليارد دولار مهم است نه مسئوليت در قبال نسلهاي آینده و ملت كه بايد از ذخاير كشورش به بهترين وضعی استفاده نمايد . درآمد در سال ۴۸ از نفت با تمام فعاليتها و تبليغات ها اندکی از ۹۰۰ ميليون دولار تجاوز كرد در حالیکه ايران از هر تن نفت فقط ۵/۳۸ دولار درآمد داشت يعنی ۱۵۷ ميليون تن توليد در قبال حدود ۹۰۰ ميليون دولار . در حالیکه الجزاير در همانسال با چهل ميليون تن توليد در حدود يك ميليارد دولار درآمد داشت . در مقایسه ايران از هر تن نفت ۱/۴ قيمت الجزاير را بدست ميآورد . در سال ۴۹ دوباره همان شور و غوغا بود و تقاضای هرچه بيشتر وجه نقد ولی باز مقدار درآمد ايران طبق آنچه كه در برنامه پنجساله برآورد شده بود

نرسید . بعلاوه چون ایران ۳ اسکادران هواپیمای
فانتوم خریداری میکرد لذا عملاً بر نامه پنجساله
هم یکسال تعطیل شدند . مشکلات مالی رژیم شاه
را وادار به فشار بیشتر میکرد . شاه در جلسه
شورای عالی اقتصاد اعلام داشت : در جنگ ژوئن
وقتی که تمام کشورهای عربی نفت خود را بروی
غرب بستند ما چنین کاری نکردیم (خدمتش را
به رخ میکشید) و کارتل‌های نفت دائماً از ما تشکر
میکردند و بلا فاصله پمپها را با هواپیما به ایران
آوردند و تولید نفت به ۲/۹۷۰/۰۰۰ بشکه
در روز یعنی حدود ۱۵۰ میلیون تن در سال
رسید . ولی بلا فاصله بعد از کنفرانس خرطوم
این آقایان تمام قول و قرارها را فراموش
کردند

ما خوب بخاطر داریم در جنگ ژوئن ،
الجزایر موفق شد يك قراردادى را به يك شرکت
امریكائى تحمیل نماید که هنوز سنای آمریکا آن
قرارداد را از ترس شکستن سدهای حق الامتیاز
برای تراستها و کارتل‌های نفتی تایید ننموده
است . یعنی ما در همانزمان هم بساز کارتل‌های
نفتی رقصیدیم . بگفته شاه وقتی کارتل‌های نفتی
نیازمندیشان بما بیشتر است مطابق میل خود

رفتار مینمایند و وقتی هم نیازمندی‌شان کم
میشود باز مطابق میلشان رفتار میکنند (معنی
سیاست مستقل ملی را فهمیدیم) بعد شاه گفت
اگر این آقایان (کارتلها) حق امتیاز دلخواه را
بما ندهند من فردا دستور میدهم نفت را ملی
نمایند . ولی هم شاه وهم کارتل‌های نفتی میفهمند که
معنی این تهدید یعنی چه . اگر شاه میتواند نفت
را ملی کند و قدرت چنین عملی را دارد پس ملی
نکردن نفت که خیانت به مملکت است . بعلاوه ما
معنی شرکت ملی نفت را هم فهمیدیم ! ولی باید دید
اصل جریان چه بود : از سال ۶۰ تا ۷۰ فقط
قیمت دلار در حدود ۲۷ در صد تنزل واقعی
داشته در حالیکه ظاهراً قیمت آن ۳۵ دلار برای
یک اونس طلا بود ولی در واقع طلا با قیمت ۴۸
دلار خرید و فروش میشود . کارتلها بر مبنای
تقلیل ارزش دلار میخواستند قیمت نفت را در
جهان افزایش دهند که سهمی هم از آن به تولید
کنندگان میرسید . از طرف دیگر شرکت
کشورهای مترقی نظیر الجزایر در اوپک و
افشاگریهایش ایجاب میکرد که حکومت‌های نظیر
ایران و عربستان موضعگیری جدیدی در قبال
کارتلها داشته باشند . اینست که زمینه تبلیغات

شروع میشود و در نهایت مقدار افزوده شده به قیمت نفت از قیمت تقلیل دلار در ده سال کمتر است ولی کارتل‌های نفتی به بهانه افزایش چند سنت به قیمت نفت توسط کشورهای تولید کننده چند دلار به قیمت نفت توسط کشورهای مصرف کننده افزودند و مهمتر اینکه فقط ایران با يك قرارداد سری متعهد شد که در عرض پنجسال هیچگونه ادعائی در قبال افزایش قیمت نفت در جهان را نمیتواند تقاضا کند و شاه رسماً اعلام کرد که اگر کشورهای دیگر اوپک در منطقه مدیترانه بخواهند ما ملزم به پشتیبانی از آنها نیستیم و روزنامه های خارجی موفقیت کارتلها در مورد قرارداد پنج ماده ای سری را بزرگترین موفقیت کارتل‌های نفتی خواندند *

طبق گزارش سالانه بانک مرکزی وام خارجی در سال ۴۸ مبلغ ۵۲۲ میلیون دلار بوده یعنی ۳٪ ارز موجود را از طریق وامها تامین نموده بودید * آیا این خود بهترین دلیل بر ورشکستگی اقتصادی نیست ؟ البته این مبلغ علاوه بر وامهای سری است که صرف خرید اسلحه میگردد که فقط يك نمونه کوچک آن وام ۲۰۰ میلیون دولاری از امریکا برای خرید اسلحه بود

آنهم با آن ربح سنگین و آن مدت کوتاه که تازه در برابر آن آزادی و استقلال ملت ایران را هم به گروگان گذاشتید (کاپیتولاسیون) : تو خود بخوان حدیث مفصیل از این مجمل .

آری کارنامه سلطنت پهلوی را اینچنین ارزیابی میکنیم و برنامه مشعشع ! انقلاب سفید هم که احتیاجی به بحث ندارد زیرا قیامهای دهقانی مختلف نظیر ده دوتپه زنجان و غارت انبار گندم ذوالفقاریها در طارم نمونه های آنست . جنوب شهر تهران مسکن دهقانان باصطلاح آزادی است که از ده گریخته اند تا چرخهای صنایع وابسته خارجی را با حد اقل دستمزد بچرخانند . وضع چایکاران شمال نمونه بسیار جالبی است . بیست سال قبل یعنی در دوره اقتصاد بدون نفت مصدق تمام باغهای توت شمال به مزارع چای تبدیل شد ولی حال اغلب چایکاران مزارع خود را رها کرده و از ترس نزولخواران و بانکها به شهرها گریخته اند . بیهوده نیست که جمعیت تهران غول آسا رشد مینماید و کپر نشینیهای جنوب تهران و زاغه ها روبه افزایش است . بیکاری یکی از مشکلات عمده جامعه ما است . اصلاحات ارضی جز يك کار ضد انگیزه ای چیزی

نبود و لذا موفقیتی نیز به‌مراه نداشت . گرچه چند سالی دهقانان را مشغول کرد و بظاهر انقلاب اجتماعی اصیل را عقب انداخت ولی جبر تاریخ و زمان در این مورد نیز بزبان رژیم وارد عمل شد . دهقان که ده سال قبل فقط يك ناراحتی مبهم را حس میکرد ، امروز بدلیل ورشکستگی و فشار اقتصادی و آگاهی تاریخی اش بيك عنصر واقعی تبدیل شده است . بطور رسمی ۴۰ درصد ساکنین دهات خوشنشین هستند و جالب اینکه شاه نیز در نطق خود خوش نشینها را پارازیت‌های اجتماع دهات نامید (شوری غذا را همسایه هم فهمیده است) . دهقان امروز بدبختی خود را معلول رژیم میدانند زیرا تمام قدرت ژاندارم را پشت سر استعمارگران احساس میکند . در کشت و صنعت که يك سرمایه‌گذاری امریکائی است فقط ۲۰ درصد اهالی بصورت زارع باقی میمانند و بقیه یا آواره شهرستانها میشوند و یا بصورت کارگران کشاورز در میایند .

از نتایج پرثمر دیگر اصلاحات ارضی خشکیدن قناتها است . طبق آمار مشخصات اقتصادی از ۲۰۰۰۰ قنات سرشماری شده در سال ۳۶ ، ۱۲۰۰۰ عدد آن خشکیده اند و با

توجه به اهمیت آب در کشاورزی ایران میتوان نتیجه این فاجعه را ارزیابی کرد و بعلاوه با تشدید استثمار شهر ازده ، دهقانان بیشتر به افلاس و ورشکستگی افتاده اند و در این زمینه نیز بررسی وضع شرکت تهال اسرائیل و عمران دشت قزوین نمونه بسیار خوبی است .

عمران دشت قزوین با وام بانک بین المللی بشرط شرکت اسرائیلیها براه افتاد . دشت قزوین بهترین محل برای کارآموزی تکنیسین های اسرائیلی بود که در مرحله اول مقادیر معتناهایی ماشین آلات و لوازم یدکی اسرائیلی را به ایران و سپس طرح آبیاری را شرکت محدود مهندسین مشاور تهال در سال ۴۳ بعهدہ گرفت و تعداد مشاوران آن که در سال ۴۳ در حدود ۲۵-۲۰ نفر بود در سال ۴۷ از ۷۰ نفر متجاوز گردید . دشت قزوین با ۴۵۰ هزار هکتار زمین زراعتی در اختیار شرکت اسرائیلی قرار گرفت ولی تمام اینها در مجموع حاصلی جز حقوقها گزاف ۱۵۰۰ تا ۵۰۰۰ دولاری برای تکنیسینهای اسرائیلی و ۲۰۰۰۰ دولاری برای رئیس شرکت و نتیجه ای برای زارعین غیر از مقروض کردن آنها نداشت . گزارش مخفی سازمان عمران نشان داد که عمران

دشت قزوین نتوانسته است سودده باشد .
یعنی علاوه بر بهم زدن وضع دهات مقداری هم
زیان روی دست ملت گذاشت . نتیجه کار اینکه
در سال ۴۹ حتی در بعض جاها سر چاههای عمیق
را بدلیل عدم توانائی دهقانان در پرداخت اقساط
بستند .

ملی کردن جنگلها هم برای دهقان جز بدبختی
ثمره ای نداشت . او مجبور شد سالیانه حق
آب بپردازد و بعلاوه مقدار زیادی از حیوانات
اهلی را که ممر زندگی او بود بدلیل عدم استفاده
از مراتع از دست داد . امسال در جنوب ایران
عشایر فارس در بدترین وضع زندگی قرار گرفته
اند . این مردان غیور که عمری با شرافت و
سربلندی زندگی کرده اند در بهار سال گذشته در
جاده کازرون - شیراز چشم انتظار بدست
مردم دوخته بودند . در سیستان در اثر کم بارانی
بیش از ۱۸۰ هزار نفر ترك خانمان کردند .
واقعا مسخره است وقتی يك چاه عمیق با هزینه
صد هزار تومان میتواند منطقه ای را آباد نماید به
شیوه کشاورزی و زراعت قرون وسطائی چشم
انتظار گریه آسمان باشیم تا قطره آبی بر
محصولات ما بفشاند . خجالت آور است که

بگوئیم در زمانیکه بشر در تسخیر آسمانها
میکوشد هنوز سیستیم ما نتوانسته است مسئله
آب را حل کند . انقلاب شما نمیتواند غیر از
این ثمره‌ای دهد .

در موارد دیگر انقلاب شما باندازه کافی
دیگر رفقا و دوستان من در دادگاهها صحبت
کرده‌اند . ما نتیجه پشتیبانی شما را از کارگران
در قتل عام آنها دیده‌ایم و گمان میکنم نیازی
نیست در این مورد خیلی صحبت نمایم . در
مورد انقلاب اداری شما هم که من همیشه شاهد
آن بوده‌ام ، چیزی جز اضافه کردن تعداد
کارمندان نبوده است . مشهور است که میگویند
ناصرالدین میرزا شیری داشت که برایش
ارمغان آورده بودند و این شیر روزی یک بره
جیره داشت و یک متصدی هم برای او در نظر
گرفته شد . بعد از مدتی متصدی ملاحظه کرد
که ایرادی ندارد که مقداری از گوشت بره را
برای سفره خود بردارد . البته بعد از چند روز،
روزانه یک ران بره را متصدی خود بر میداشت .
مدتی گذشت درباریان دیدند شیر در حال ضعیف
شدن است ولی چون متصدی راه کش رفتن ران
بره را خوب آموخته بود دم لای تله نمیداد . بعد

از کمیسیونها مقرر شد که يك ناظر به وضع
شیر معلوم شود . بعد از چند روز شیربان که
طعم گوشت زیر دندانش بود به ناظر پیشنهاد
همکاری داد و نتیجه اینکه شیر باز لاغرتر شد
تا بعد از مشورتهای متعدد چاره را بر آن دیدند
که يك بازرس هم بر شیربان و ناظر اضافه شود .
البته گوشت بره زیر دندانهای آقای بازرس هم
خوش طعم بود و شیر بیچاره بحال نزار افتاد .
وقتی اعظم مملکت از حل مسئله شیر عاجز
ماندند ، ظریفی گفت چاره اینست که ناظر و
بازرس را حذف کنید تا از گوشت بره روزی
يك ران بیشتر نصیب خدمتگذاران شیر نباشد .
انقلاب اداری شما هم چنین است . ده سال
پیش وقتی به اداره وارد میشدی لااقل با پرداخت
پول چائی میشد ره بجائی برد . ولی امروز که
در کریدورهای عریض و طویل باید پی دلان
کارچاق کن گشت تا آقای مدیر کل بعد از هزاران
ناز و غمزه در زیر نامه ، اقدام شود بنویسند .
برای گرفتن رونوشت شناسنامه بدون دادن ۱۰
ریال پول چائی باید دو روز علاف باشی . انقلاب
اداری باصطلاح يك نو سازی بود . رژیم میخواست
در روابط خود با جامعه گروههای واسطه را از

اعمال نفوذ پاك كند ولى غافل از اينكه پشت سر
دزدان جز دزدان رجزخوانى نميكنند . در انقلاب
ادارى هم همان عوامل اصلى ارتشاء و پارتنى بازى
نه تنها كم نشده بلكه ناظران و بازرسان شيران
بكمكش آمده اند . اشاره به آوردن گل كاكتوس و
چمدانهاى بسته شده داوطلبان مسافرت به اورپا
و امريكا بهترين نمودار موفقيت انقلاب ادارى
بود . مى بينيد كه سيستم شما از حل مشكلات
مردم عاجز است . همين چند روز پيش زلزله
دهها هزار نفر از هم ميهنان شرافتمند ما را
بيخانمان ساخت . سه سال پيش زلزله خراسان
و ده سال پيش زلزله بوئين زهرا دهها هزار
نفر از ملت ما را بكام مرگ كشيد . آيا زلزله هم
بلاى مخصوص کشور ما است ؟ يا ژاپن كه در
مدار زلزله خيز جهان قرار دارد و بطور مداوم
میلرزد چرا تا بحال چنين كشت و كشتارى براه
نيانداخته است . معلوم است ! خانه هاى خشت
و گلي كه معلول ۵۰ سال سلطنت پهلوى است
مقاومتى در برابر حركتها و لرزشهاى شديد زمين
نخواهد داشت . در اين ۵۰ سال ، چه كم
داشتيم ؟ آيا مواد اوليه و معادن و نيروى كار و
اراده كار نداشتيم ؟ كشاورز ما نميتواند خانه

ای را که اولین ضرورت زندگی اوست جز با
خشت و گل بسازد . من در اغلب دهات ایران
يك آجر ندیدم . در زلزله بوئین زهرا در منطقه
ای بوسعت صد کیلومتر در صد کیلومتر جز در
خود بوئین زهرا بندرت آجر پخته بچشم میخورد .
منطقه قیر و کازین هم از این مورد مستثنی
نیست . شما اگر سیستم صحیحی داشتید کمک
میکرد تا مردم از زیر سقفهای گل و خشت
بیرون بیایند و بدون شك زمین لرزه قیر و کازین
ده هزار کشته بهمراه نمیداشت . مسئولین مملکتی
خوبست بجای اشك تمساح ریختن بفکر بدبختی
مردم باشند . فستیوال سینمایی
در این شرائط بدرد ما نمیخورد . آیا ما فقط از
تمدن همین یکی را کسر داشتیم که مقامات مملکتی
ما گشاینده فستیوال سینمایی باشند یاوالیبال و
فوتبال و نوار سه رنگ افتتاح و کلنگ طلائی و
نظائر اینها . خرجهایی که برای جشنها کردید
میتوانست برای توده عظیم دهقانان ما خانه‌ای
بسازد که نه تنها زلزله بر آن کارگر نباشد بلکه
او را از گزند سرما و گرما نیز نگهدارد .

در مورد سیاست مستقل ملیتان من فقط به
يك نمونه اشاره می نمایم . در جلسه شورای

اقتصاد در پیش شاه (جلد اول گزارش حدود صفحه ۱۶) وزیر آبادانی و مسکن که امروز رئیس دانشگاه تهران است در مورد خانه‌های کوی کن صحبت میکند. شاه دستور میدهد از این خانه‌ها در اختیار افسران ارتش قرار دهید. در جلسه بعد وزیر آبادانی و مسکن میگوید در مورد خانه‌های کوی کن با مشاوران امریکائی صحبت شد اعلام کردند آیرادی ندارد افسران می‌توانند از این خانه‌ها استفاده نمایند. سیاست مستقل ملی یعنی اینکه حتی دستور شاه که ظاهرآ فرمانده بزرگ ارتشتاران محسوب میشود برای اجرا باید به امضاء مشاوران امریکائی رسیده باشد. البته همان مشاورانی که قبلا اشاره رفت و برای مصونیت قضائی آنها آیت‌اله خمینی رهبر ملی و مذهبی ملت ایران را که مدافع منافع توده‌ها بود بطور غیر قانونی تبعید کردند و سپس چند سال بعد بخاطر سرمایه دارانش آیت‌اله سعیدی را بدلیل اعتراض به سرمایه‌گذاری آنها و چپاول ملت ایران در زیر شکنجه شهید کردند. واقعا اگر در مستقل بودن سیاست رژیم شاه کسی شك کند در ملی بودنش که تردیدی نمیشود کرد! هم مستقل است و هم ملی! دلایلش جنایتهای

بی‌حساب رژیم است .

باید علت اصلی بدبختی های ملت را در جای دیگر جستجو کرد و ما آنرا در سیستم حاکم وابسته به امپریالیسم جهانی می‌شناسیم . با یک مقایسه عینی مابین ۵۰ سال سلطنت پهلوی و ۲۰ سال حکومت خلق چین و ۱۰ سال حکومت کوبا و الجزائر به این نتیجه می‌رسیم که سیستم حکومتی شما سیستمی پوسیده است که عمر تاریخی آن نیز سالهاست سرآمده . مدافعان این سیستم برای زنده نگهداشتن آن بجای عملیات عمرانی و تولیدی مجبورند ۲۰ میلیارد فرانک پول برای یک جشن صرف کنند تا دفاعی باشد از یک متد کهنه و قدیمی . از سیستم پادشاهی امروز فقط بدلیل پادشاه داشتن زنبور عسل و مورچه‌ها و ماهیها میتوان دفاع کرد و گرنه هیچ عقل سلیمی آنرا نمیپذیرد . شما از کجا میدانید پسر پادشاه هم فرد عاقلی است که تبعیت و اطاعت از او را ضروری میدانید ؟ بدینجهت دفاع از سلطنت موروثی ، ارتجاعی و دفاعی پوسیده است . مواد ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون شما از همین دیدگاه از نظر ما مطرود است . ملت ایران ملزم نیست از یک فکر ارتجاعی تبعیت نماید . این قوانین

اصولاً معلول دوران دیکتاتوری است و برای ملت
مورد قبول نمیباشد . نفس تکامل ایجاب میکنند
که هرچه پوسیده است دور انداخته شود . اگر
سیستم شما سیستمی مترقی است چه ترسی از
توطئه و تجریص مردم به قیام مسلحانه دارید .
مگر در محیطی که حقوق مردم بحق پرداخته شود
مگر مردم دیوانه اند که اسلحه بدست گیرند .
اسلحه برای ما وسیله دفاع از شرف انسان است .
کارگر وقتی اسلحه بدست میگیرد که به شرافت
وی که کار او و حیات اوست تجاوز شود . ما
نیز برای دفاع از جان و مال و ناموس مردم
اسلحه بدست گرفته ایم . یک عده تحصیل کرده
وروشنفکر نه سادیسم دارند و نه دزد سرگردانه اند
که اسلحه بدست بگیرند . مگر برادران
سیاهکل ما بهترین و پاکترین جوانان جامعه
نبودند . شما با تمام تلاشتان نتوانستید در بین
صد و هفتاد نفر گروه ما فردی که از نظر اخلاقی
و انسانی دارای عالیترین مزایای اخلاقی نباشد پیدا
کنید . ما باین جهت سلاح بدست گرفته ایم که
شرافت اجتماعی جامعه خودمان را در خطر تهدید
دزدان سرگردانه دیده ایم که با دست باز و
پشتیبانی امپریالیسم امریکا با چراغ به دزدی

آمده‌اند . شما ما را به جرم شرارت محاکمه
میکنید مگر تاریخ اولین بار است که قضاوت
مینماید . همه ستمگران و تجاوزگران نیروی حق
را هموار، به شرارت متهم کرده‌اند . از قیام نوح
و اسپارتاکوس تا قیام حسین ابن علی و جنبش‌های
مترقی امروزی همیشه مورد تهمت ستمگران
بوده‌اند . ولی آیا این سیستم شاهنشاهی شما
است که دستمزد کارگر و دهقان را به تاراج
میبرد یا ما ؟ این شما هستید که مردم را به
گلوله می‌بندید یا ما ؟ این شما هستید که نیمه‌شب
بسمان راهزنان مسلح به‌خانه مردم میریزید و
جوانان آنها را میربائید و اموالشان را ضبط می
نمائید یا ما ؟ در کدام قانون قبل از اثبات
مجرمیت افراد ، اموال آنها را مصادره کرده‌اند که
شما میکنید . حکومت‌های عقب مانده شیخ
نشین‌ها نیز این چنین با مردم رفتار نمیکنند .
اگر سیستم شاهنشاهی شما به‌ما وصله شرارت
می‌چسباند خود نماینده شرارت اوست و دلیل
شرارت آن تجاوز به مال و ناموس ملت است .
این وظیفه ماست که در مقابل مامورین مسلح
شما که مدافعان اشرارند مسلحانه مقاومت نمائیم
چنین حقی نه تنها مورد قبول اعلامیه‌جهانی حقوق

بشر است بلکه نفس قانون اساسی هم چنین است .
پس آقایان ما توطئه‌چی و اشرار نیستیم بلکه این
سیاست پادشاهی و عناصر این سیستم هستند که
توطئه کشت و کشتار ملت را کرده‌اند و هم‌اوست
که شرارت میکند و برای این شرارتش بانك‌ها
و سرمایه‌ها و کارخانه‌ها به استخدام دارد . این
شرایط شماست که دسترنج رنجبران ملت ما را
به یغما میبرد . ما اگر اسلحه برای احیاء شرافت
ملی‌مان خریداری و حمل میکنیم مجبوریم و گرنه
دست توانای کارگر باید چرخ ماشین را بچرخاند
و تولید را افزایش دهد . شما به ما اتهام قاچاقچی
می‌چسبانید . اگر خرید اسلحه برای دفاع قاچاق
محسوب شود پس خود شما که باند خرید و
فروش هروئین دارید و چمدان‌های هروئینتان را
پلیس بین‌المللی در فرودگاه ضبط میکند ،
چکاره‌اید اگر قاچاقچی نیستید ؟ مسلح بودن
افتخار ماست زیرا برای تامین شرافت و بقای
ملتی است که جوانان آنرا گرد مخدر هروئین و
ال اس دی که سرخ آن بدست شماست تهدید به
نابودی میکند . آیا اسلحه داشتن برای ما که
هدفمان دفاع از حقوق مردم است جرم است ولی
شما که اینهمه سلاح نظامی و فانتوم و تانک ام-۶۰

و چيفتن و مسلسل ميخرید بدون اینکه ملت ما به آن رضایت دهد ، شما که ارزهای ما را تحویل کمپانیهای اسلحه سازان پنتاگون می‌دهید و برایگان در اختیار دولت صهیونیستی اسرائیل قرار می‌دهید تا خلبانهایش بعد از آموزش در پایگاه دزفول به کشت و کشتار برادران فلسطینی ما بپردازند ، مجرم نیستید؟! آری ، اسلحه شرافت ما است . ما آنها به هر نحو چه از طریق قاچاق یا مصادره از دست شما فاسدها خواهیم گرفت و تا زمانیکه ملت ما از قید شما و هم پیمانان شما نرسته است ما سلاح خود را زمین نخواهیم گذاشت و از خود دور نخواهیم کرد . تا زمانی که سیستم پوسیده سلطنتی حاکم است و استعمار طبقه‌ای از طبقه دیگر وجود دارد ما راهی جز توسل به مسلسل نداریم . شما ما را جاعل مینامید . بله ما برای رفع نیازهای سیاسی خودمان در جهت تامین منافع خلق شناسنامه تعویض می‌کردیم و به سادگی آب خوردن هم مهر ادارات شما را جعل می‌کردیم تا بعدی که مامورین متخصص شما نمیتوانستند تشخیص دهند . ولی کلیه این اعمال ما برای نجات ملت از قید استعمار شماست . اما شما که در عرض يك سال ۵۰۰

میلیون تومان یعنی يك دهم موجودی ارزی ایران اسکناس چاپ کرده‌اید بدون اینکه پشتوانه‌ای داشته باشد جاعل نیستید! اگر جعل ما وسیله‌ای برای رسیدن به هدف و خدمت به توده است، جعل شما شیره جان پیرزنان را می‌مکد. وقتی طبق آمار رسمی شما در سال ۴۹ نیم میلیارد تومان پول چاپ می‌کنید بدون آنکه پشتوانه آنرا داشته باشید، بدیهی است که در قبال ۵ میلیارد تومان اسکناس در گردش، شما از هر واحد پول يك دهم آنرا دزدیده‌اید زیرا مبادله پولی تابع قانون اقتصادی پول و کالا یا عرضه کالا و تقاضای پولی است. روشن است که در این مبادله بر قیمت واقعی کالا اضافه شده چه مقدار کارمحتوی کالا ثابت است بلکه این ارزش پول است که کم شده. نتیجه اینکه با پائین رفتن قدرت خرید پول، قدرت خرید کارگر نیز تقلیل می‌یابد. بیهوده نیست که شما امروز می‌خواهید واحد پول را تغییر داده و آنرا به تومان تبدیل نمایید. دیگر واحد ریال برای مردم خنده آورنده است، زیرا در عرض ۲۰ سال اخیر سلطنت پهلوی بقدری پول بدون پشتوانه چاپ شده که بنظر طبیعی ارزش پول را پائین آورده است. جاعلین

این پولها چه کسانی هستند جز دولت و بانک مرکزی و سیستم شاهنشاهی؟ میبینید آقایان این سیستم شاهنشاهی شما است که مملکت ما را به فساد و تباهی میکشاند. «ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة أهلها أذلة وكذلك يفعلون» (قران سوره نمل - آیه ۳۴): پادشاهان چون به شهری درآیند فساد کنند و افتخارات آنها را تباه سازند. مشی تاریخی آنها چنین است - بتاریخ خودمان بنگرید. جشن ۲۵۰۰ ساله میگیرید و یاد دوران باستانی و شاهان کدام شاه؟ تازیانه به دریا زدن که جشن نمیخواهد. مگر شاپور بزرگترین امپراتور شما نبود که کتف انسانها را سوراخ میکرد؟ پادشاه عادلتنان یک شبه ۴۰۰۰۰ نفر آزادبخواه را زنده بگور نمود. مگر فراموش کرده ایم که آغامحمد - خان قاجار، کرمان را به شهر کوران تبدیل کرد؟ عزت و جبروت پادشاهان تاریخی خود را خوب مشاهده کنید.

به بحث اصلی برمیگردم. تاریخ نشان داد که مدت ما در این ۵۰ ساله اخیر دچار یک سیستم پوسیده دیکتاتوری شاهنشاهی شده است و این سیستم برای بقای خودش بدلیل عدم

پشتیبانی توده ها دست به اسلحه برده و با نشان دادن آتش سلاحش به ملت او را بزنجیر کشیده است . ملت ما در گذرگاههای تاریخی اش بارها طعم این سلاحها را چشیده است و مجموع این برخوردها نشان داده که او نیز راهی جز توسل به اسلحه ندارد . ملت به بهترین وضعی پی برده است که سیستم حاکم قدرت حل مسائل او را ندارد بلکه عامل بدبختی اوست ، و در روشنی تجربه کرده است که دشمن با تمام نیروی ظاهریش جز به سرنیزه خارجی متکی نیست که دوام آن نیز همیشگی نمیباشد . بعلاوه جنبش ویتنام ، کوبا ، الجزایر و فلسطین راه جدید او را نشان داده است . لذا وقتی امید وی در طول تاریخ ۵۰ ساله از هرگونه راه حل اصلاحی بریده میشود راه حل مسلحانه بفکرش مسلط میگردد . امروز نه تنها ملت ما بلکه تمام جهان سوم در تب انقلاب مسلحانه ضد امپریالیستی است . هدف روشن این انقلاب جهانی ، نابودی کامل استثمارگران قرن بیستم است که بیدریغ خلقهای ویتنام ، فلسطین ، افریقا ، آسیا و امریکا لاتین را به گلوله بستند . نظامی و غیر نظامی را به یکسان و خانه و مزارعش را یکنواخت به آتش میکشند .

این انقلاب با خون پاکترین فرزندان آدم آبیاری
میشود ، اینست که ثمره‌ای بس نیکو خواهد
داشت . این وظیفه ماست که خون ناچیزمانرا
برای باروری این نهال پاك تقدیم نمائیم و نیز
بیهوده نیست که ملت ما انقلابیونش را با اغوش
باز میپذیرد . زیرا منادیان استقلال خود را
شناخته اند و تبلور شرف خود را در خون این
جوانان میبینند . این ایمان ماست که همانطوریکه
گروه پیشرو امروز مرگ را بسادگی يك خواب
راحت میپذیرد در فردای ما ملت ما نیز با چنین
برخوردی با مرگ مواجه خواهد شد . خلاصه
کنم . دیدیم که اولاً شما اشرارید نه ما . ثانیاً
سیستم پوسیده سلطنتی دوران تاریخی خود را
گذرانده و رو به اضمحلال است و این وظیفه
ماست که با اراده خود و بانثار خون خودمان
اضمحلال آنرا تسریع نمائیم . ثالثاً برخورد ما
با شما برخورد حیات و مرگ است . یا شما باید
باقی بمانید یا ما . بنا بر اصل تکامل جهان و
ضرورت تاریخ ، جنبش انقلابی خلق پیروز خواهد
شد . مرگ یا حیات ما هر دو پیروزی است . ما
با خونمان پیروزی را خریده ایم « الموت فی حیاتکم
مقهورین و الحیوه فی موتکم قاهرین » از سخنان

علی (ع) : امرگ در آنگونه زندگی است که شما مغلوب باشید و زندگی در آن مرگی است که غالب باشید . شما هرچه بکشید ، هر نقشه و طرح و توطئه‌ای که بریزید ، موفقیت ما تضمین است . «هل تربصون بنا الا احدی الحسنیین ونحن نتربص بکم ان یصیبکم الله بعذاب من عنده او بآیدینا فتربصوا انا معکم متربصون » (قرآن - سوره توبه - آیه ۵۳) . آیا برای ما یکی از دو خوبی (شهادت یا پیروزی) را انتظار دارید ؟ ما نیز منتظریم که عذابی از طرف خدا یا بدست ما بشما برسد . انتظار بکشید که ما هم منتظریم . بله ما با گلوله مسلسل‌هایمان منتظر شمائیم شما هم دستور دهید تاجلادانتان و شکنجه‌گران‌تان منتظر ما باشند تا ببینیم که پیروز کیست و دروغگوی شرور کیست ؟

ولی چرا انقلاب مسلحانه تنها راه نجات ماست؟ ما به انقلاب چگونه مینگریم ؟ از نظر اقتصادی ما معتقدیم که توسعه تولید جز با بسیج توده‌ای عملی غیرممکن است . بدین معنی که تا مردم نیروی واقعی خود را برای تولید استخدام نمایند حتی مکانیزه کردن سیستم تولید هم نمیتواند پاسخگوی احتیاج جامعه باشد و بعلاوه رفع نیاز تولیدی

جامعه نمیتواند مسیر واقعی خود را که استفاده صحیح از نیروی انسانی و شکوفان کردن کامل استعداد های اوست تحقق بخشد تا محیط ایده آل که عدالت انسانی را از نظر مادی و معنوی تامین نماید بوجود آید و بشر باشناخت صحیح و تبیین واقعی جهان ، خلاق جهان نوینی باشد که پاسخگوی نیازهای عالی درونی اوست . طی طریق این کمال نیازمند حرکت کامل توده است ، جنبش و حرکتی که اندیشه انسان آنرا میسازد . چنین بسیج و حرکتی به دو عامل مهم متکی است :

۱ - تغییر درون انسان و خلق روحیه انقلابی بر مبنای «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا ما بانفسهم» (قرآن سوره رعد آیه ۱۱) : حرکت و تغییری در جامعه ممکن نیست مگر اینکه این تغییر و حرکت از درون خود انسانها منشاء بگیرد - و ایجاد حس مسئولیت در قبال انسانهای دیگر و نسل های بعدی . این دگرگونی در درون شور خدمت به خلق را که منظور خالق است زنده مینماید و به حیات انسان ارزش واقعی میدهد و فرد را از پوسته خود خواهی و خودپرستی که امروز حاکم بر سیستم شماست میرهاند و اصل «هرکس برای همه و همه برای هرکس» را تحقق

میبخشد .

۲ - حرکت و بسیج توده باید در جهت منافع توده باشد ، نه در جهت تأمین منافع طبقه یا گروهی خاص و سرمایه‌دار و غارتگر . چه در غیر اینصورت حتی توده بسیج شده بیشتر استثمار می‌گردد .

حال ما تنها راه تحقق هر دو اصل را فقط در انقلاب مسلحانه می‌بینیم زیرا وقتیکه دشمن به جبر و عنف نیروی کارگر و دهقان را به استخدام خود در میارود و امکان بهره برداری از دسترنج کار را به کارگر نمیدهد ، وقتی که سیستم سرمایه‌داری برای دفاع از بهره‌کشی رنجبران را به گلوله می‌بندد چاره‌ای جز این نیست مگر اینکه ما هم با اسلحه این دزدان روز روشن را خلع سلاح کنیم و دیگر اینکه سنتهای پوسیده و آلودگی‌ها و وابستگی‌های غیر انسانی را فقط با یک حرکت انقلابی میتوان دگرگون ساخت . فقط یک جامعه انقلابی میتواند انحطاطهای اخلاقی را به فضائل و انحرافها را به تعالی اخلاقی بدل سازد و بالنتیجه زیربنای اقتصادی جامعه ما را مستحکم نماید .

طبقات ستمدیده ملت ما از سه دیدگاه به

تئوری انقلاب مسلحانه رسیده‌اند : اولاً نمودهای تاریخی و تحلیل گذشته‌ها در ذهن مردم و بی نتیجه ماندن مبارزات رفرمیستی از يك طرف و تاثیر انقلابات آزادیبخش نظیر ویتنام و بخصوص فلسطین در ایران از طرف دیگر ملت ما را مطمئن ساخت که راهی جز توسل به اسلحه نیست .

ثانیاً وقتی کارگر زحمتکش برای احقاق حقوق خودش قیام مینماید پلیس و سداواک و ژاندارم رژیم را پشت سر سرمایه دار و بهره کش میبیند و وقتی مقاومت مینماید گلوله مسلسل های آمریکائی بدست عمال رژیم سینه اش را می شکافد . پس برای او احقاق حقوقش به اجبار در انهدام رژیم تجلی مینماید . شورش های کور و قیام های صنفی بدین طریق تبدیل به آمادگی انقلابی میشود . ملت ما در پرتو ۵۰ سال مبارزه وفدائی دادن ها این مرحله مشکل از انقلاب را طی کرده است و در روشنی تجربه اش دریافته که تا آن هنگام که نیروی رژیم در پشت سر سرمایه داران و بهره کشان است و تا موقعی که نمایندگان و مدافعین منافع سرمایه داران و سرسپردگان امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا بر وی حکومت می نمایند ، او نمیتواند از کار خودش

برای خود و خلق خود استفاده نماید و در نهایت
جز این چاره ندارد که اسلحه بدست گیرد و با
پیشرو زمان انقلابیش هماهنگ شود و آنگاه بنیاد
جامعه کهنه را دگرگون سازد .

ثالثا ، تبعیض‌ها برای وی کاملا مشخص
میشود . وقتی به فقر خود می‌اندیشد آنرا در
ثروت استثمارگران می‌یابد . نان خالی مورد
نیاز او را توانگران و سرمایه داران ، بی اعتنا
لگد مال میکنند و منزل مسکونی مورد نیازش را
از لانه‌سگهای همبازی ثروتمندان کوچکتر می‌بینند .
نه ، اصولا او را از خانه خود بیرون کرده و
آواره نموده‌اند تا فرزندان آنان در جای وسیعتری
بدوند و بازی کنند . شیره جان و خونشان را
میکده‌اند تا از باده غرور و مستی مدهوش شوند و
عربده کشند . سرمایه‌دار و ثروتمندان را در بهترین
بیلق‌ها و کاخها به عیاشی می‌بیند ولی او در
زاغه‌های جنوب شهر فرزنداناش را می‌بیند که از
فقر به فساد کشیده شده‌اند . تبعیض‌ها در
مقایسه کاخ‌های چند ملیون تومانی شمال شهر
و اینکه او نمیتواند اجاره چند ده تومانی خود
را پردازد ، در مقایسه درآمد کلان خیامی‌ها ،
ثابت پاسال‌ها ، شریف‌امامی‌ها ، ازیه‌ها ، فرما-

نفرمائی‌ها، سمیعی‌ها، نراقی‌ها و ۰۰۰ باقرض‌های
او به بقال و عطار سر محل و صاحب خانه و ۰۰۰
متجلی میشود *

بله این چنین است که فقر و بدبختی ،
انقلاب را می‌زایاند و این چنین است که میبینیم
امروزه شعله‌های انقلاب از کشورهای فقیر و از
طبقات ستمدیده اجتماع بر علیه ستمگران و
ثروتمندان در هر گوشه جهان مشتعل است *
توده‌های گرسنه و فقیر قیام کرده‌اند تا سیستم
های پوسیده را دگرگون سازند و جامعه‌ای بر
مبنای برادری و برابری بنیان گذارند که در آن
همه بینیاز باشند و همه کس برای هر کس
بکوشد * وجدان انسان و اعتقادش به انسانیت
پشتوانه حرکت وی باشد * نه نیازمندی باشد
تا دست نیاز به دیگری بگشاید و نه توانگر بر
دسترنج دیگران تسلط یابد * باین صورت است
که ملت ما به ایدئولوژی انقلاب ایمان آورده
است * اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله
علی نصرهم لقدیر (قرآن سوره حج آیه ۳۹) :
بآنان که ستمی بر آنها رفته است اجازه و فرمان
پیکار داده شد و خدا بر پیروزی آنها بتحقیق
تواناست *

درك سياسى و فرهنگى جامعه بامر انقلاب در
 همين يكسال اخير بعد از شهادت برادران سپاهكلى ،
 بطور عجيبى بالا آمده است و مطمئنم كه با شهادت
 سربازان سازمان مجاهدين خلق ، انقلاب در
 جامعه مائزف تر وعميق تر خواهد شد تا پايه‌هاى
 حكومت دموكراتيك مى خود را مستحكم سازد .
 با تمام تلاشها و كوششها ، حيله هايتان نقش بر
 آب خواهد شد «انهم يكيدون كيدا - واكيد كيدا -
 فمهل الكافرين امهلهم رويدا» (قرآن سوره طارق
 آيات ۱۷-۱۵) : همانا ايشان نيرنگ ميزند ،
 نيرنگى هر چه تمامتر - ولى من هم بدانها نيرنگ
 خواهم زد - پس مهلت ده كافران را مهلت اندكى .
 از نظر اقتصادى زير بناى كليده نا بسامانيها
 معلول استعمار طبقه‌اى از طبقه ديگر و بهره كشى
 انسان از انسان است . ما معتقديم كه هيچ چيز
 در جهان ارزش واقعى ندارد مگر حيات انسانى .
 و انسان حيات خود را در كار توليدى به كالا
 منتقل ميسازد . بدين معنى مقدارى از هستى
 خود را از دست ميدهد و انرژى و عمرش تلف
 ميشود و جوانى و قدرت كارش مضمحل ميگردد
 تا كالا رونق ميگيرد و صاحب ارزش ميگردد و
 بخرىدار عرضه ميشود . اينستكه تمام ارزشها

باعتبار کار انسانی ارزشمندند و ارزش کالا معادل حیات انسانی است که در کالا متمرکز گشته است . انسان صاحب و مالک وجود خویش است . پس بر حیات خویش باید ناظر و مالک باشد . برخلاف شما سرمایه‌داران که کالا را جامد و بیجان می‌انگارید ، ما در هر قطعه تولیدی وجود حیات انسان را متبلور می‌بینیم . شما اگر به قالی دستباف زیر پایتان بصورت يك کالا و يك نقاشی بیجان مینگرید . ولی ما در لای تار و پود آن و رنگهای زیبایش خون‌کارگر و دختر بچگان را دیده‌ایم . نقش‌ونگارها از دیدگاه ما صاحب حیات انسانی هستند . بله ، انسان مقداری از وجود و هستی خویش را در ماده خام موجود طبیعت متمرکز می‌سازد و بهمان اندازه که بارزش کالا می‌افزاید حیات خودش را از دست می‌دهد . اینست که تولید بشر و کار بشری جزو وجود اوست و هیچکس را حقی بر آن نیست . بهیچ وجه قبول نداریم که بهره‌کار را دیگری تملك نماید « فجناة أیدیهם لا تكون لغير افواههم » (از سخنان حضرت علی ع) : چیده‌های دست برای دهنهای دیگران نیست . این اصل زیربنای تفکر اقتصادی ما است که بر مبنای ایدئولوژی اسلامی‌مان و

اصالت فرد و اجتماع آنرا پایه مبادله صحیح میدانیم و بر این مبنا سیستمی مورد قبول است که امکان استفاده از نیروی کار خود انسان را بانسان تخصیص دهد . سیستم شما بدلیل زیربنای سرمایه داریش از این دیدگاه سیستم ارتجاعی است و ما پیشستیانی ملتمان مصمم هستیم تا شکل فرهنگی و اقتصادی یعنی روبنای شاهنشاهی و زیربنای روابط تولیدش را تغییر دهیم . از دیدگاه اقتصادی ، روابط فرهنگی و اجتماعی متکی بهمان زیربنای استثماری است . برای دگرگونی فرهنگ و محو فحشا و بدبختی ملت جز اینکه برعلیه استعمار گران قیام کرد چاره‌ای نیست .

بر خلاف سیستمهای شما! که فرماندهانتان ثروتها و دست‌آوردهای ملت را بیغما می‌برند و برای يك شب‌نشینی و جشن میلیاردها تومان درآمد ملی را مصرف می‌نمایند و نه گرمای تابستان را می‌شناسند و نه سرمای زمستان و دستشان جز کلنگ طلائی افتتاح ساختمان چندین طبقه و قیچی نوآوری ، ابزار تولیدی را لمس نکرده است . درسیستم موردنظر ما به پیروی از مدلها و نمونه‌های تاریخی مان علی را می‌بینیم

که با بدست پینه بسته‌اش برای ارتزاق خود
 بغرس نخل می پردازد . بدست خود چاه میکند
 و درخت آبیاری می نماید . یعنی بالاترین فرد
 جامعه در کار تولیدی نظیر سباده ترینشان فعالیت
 میکند و در عین حال از اینکه در اقصی نقطه
 حکومتش مردی گرسنه بخواهد آرام و قرار ندارد
 و یا بدلیل تجاوز بسرای یک زن ذمی که در تحت
 مسئولیت حکومت علی است انسان دگرگون میشود
 که برای خود مرگ را آرزو میکند و میگوید :
 « فلو ان امرءا مسلما مات من بعد هذا اسفا ما کان به
 ملوما بل کان به عندی جدیرا » : اگر جوانمرد
 مسلمان در تأسف این مسئله بمیرد نه تنها بر او
 ملامتی نیست بلکه در پیش من عمل او شایسته
 است . آری حکومت انسان بانسان است . آنکه
 درد انسان را نمی شناسد شایسته نیست که در
 جامعه انسانی بزید . مقایسه نمائید با آنانکه
 روز در مناطق زلزله زده قیر و کازین گریه سر
 میدهند ولی همان شب با لباسهای پرزرق
 و برق هنرپیشه‌ها در حالیکه سرشار از مستی و
 مغرور از قدرتند در فستیوالهای سینمایی به
 عیاشی مشغولند . شما خواهید (گفت) علی در
 تاریخ تنها بود و شما که نمیتوانید علی باشید .

بله این چنین است • شخصیت علی در تاریخ بشری نادر است ولی فکر علی و سیستم علی یعنی قیام برعلیه ظلم و امحاء آن و ایجاد وحدت و برابری برای بشر امروز نه تنها بیگانه نیست بلکه نهایت آمال و آرزوی اوست • جهان امروز در اقصی نقاطش تحقق افکار بلند علی را نوید میدهد • اگر در چین بانقلاب فرهنگی میرسند ، اگر جامعه کوبا ، ویتنام و نهضت‌های از بندرسته بندهای وجدان و اخلاق بسوی تعالی روانی پیش میروند و اگر فداکاری انسان برای انسان امروز حماسه تاریخ قرن بیستم را مصور میسازد ، ما بر قله تاریخ ، اندیشه علی را محقق می‌بینیم •

آری ، ما برای نیل بچنین هدفی قیام کرده‌ایم • قیام کرده‌ایم تا جهانی بسازیم تا هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان را نابود سازد • این هدف مکان و زمان نمی‌شناسد • ایران ، فلسطین ، ویتنام ، آمریکای لاتین ، افریقا ، هر جا که باشد ، امروز یا فردا ، هر زمان و هر نقطه‌ای که خون ما بزمین بریزد آمال و آرزوهایمان بارور شده است • برای ما شهادت در کنار فدائیان فلسطینی ، رزمندگان ویتنام ، برادران سیاه‌کلی ، میدان تیر چیتگر يك معنی بیشتر ندارد و برای

تحقق چنین هدفی در جامعه‌مان بدشمنی برخورداریم
که این دشمن در قیافه‌های امپریالیسم امریکا ،
طبقه حاکم سرمایه‌دار کمپرادر در ایران ، سیستم
پلیسی ، اداری ، نظامی و شاهنشاهی و دربار
تجلی می‌نماید که مسلح به تکنیک و اسلحه است .
حیات و مرگ ما و شما متضاد همدیگرند . ما
برای انهدام این دشمن از ساواک گرفته تا سیستم
اداری و شخص اولش مجبوریم
بمسلسلهایمان اتکاء نمائیم زیرا ستمگر و استثمار
گر مسلح را فقط با سلاح میتوان تسلیم کرد .
راهی که ملت ما پیموده سرآغاز انقلاب مسلحانه
اوست . ما نبردی سهمگین درپیش رو داریم .
نبردی دراز مدت و افتخار میکنیم که بانثار جان
بی ارزشمان سربازی ساده باشیم که سهمی بس
کوچک از این وظیفه مهم را بعهده گرفته‌ایم و با
خون ناچیزمان جوانه انقلاب را بارور ساخته‌ایم .
موفقیت و پیروزی از آن ما است .

• زنده و پیروزباد انقلاب مسلحانه ملت ما

• درود بروان پاک شهیدان نهضت ملی

• ننگ بر دشمنان ملت

فاما الزبد فيذهب جفاء ، واما ما ينفع الناس

فيمكث في الارض (قرآن سوره رعد آیه ۱۷) : كف

روی آب از میان می‌رود ولی آنچه که بنفع مردم
است در زمین باقی می‌ماند .

★ ★ ★

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ
 وَالْوَالِدَانَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ
 الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَايَا وَ
 اجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا • (سوره نسا آیه ۷۴)
 «چرا پیکار نمیکنید در راه کسانیکه در
 جامعه مورد ستم قرار گرفتند از مردان و زنان
 و کودکان کسانیکه فریاد میزنند : پروردگارا ما
 را از این سرزمین که بما ستم روا میرود نجات بده
 و از نزد خودت دوست و یآوری برای ما بفرست»
 ما پیروان محمد بزرگ و رهرو مکتب علی
 هستیم و همچنانکه او میگوید زندگی میکنیم :
 اما والذی فلق الحبة ، و برء النسمة ،
 لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر ،
 و ما اخذ الله علی العلماء ، ان لا یقاروا علی کظة
 ظالم و لا یسغب مظلوم ، لا لقیتم حبلا علی غاربها
 و لسقیتم اخرها بکاس اولها و لالفیتهم دنیاکم
 هذه ازهد عندی من عطفة عنز • (نهج البلاغه -
 ص ۵۲) •

«۰۰۰۰ اگر خداوند از دانشمندان و دانایان
پیمان نگرفته بود که هرگز بر سیری ظالم و
گرسنه ماندن مظلوم راضی نباشند . هر آینه
ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن
میانداختم تا هر جا که خواهد رود و در هر
خارزاری که خواهد بچرد و متحمل بار ستم و
گمراهی هر ظالم و فاسق بشود . همچنانکه در
گذشته کردم اکنون نیز خلافت را وا میگذاشتم
زیرا که فهمیده‌اید این دنیای شما نزد من خردتر
و بی ارزش‌تر از عطسه بز است .»

من در خانواده‌ای مذهبی متولد شدم . پدرم
پیشه ور ساده ای بود و از کودکی آیات انقلابی
قرآن در گوشم زمزمه میشد . از زمانیکه خود
را شناختم تحت تاثیر و تربیت برادر شهیدم
احمد که دانش وسیعی در زمینه‌های اجتماعی و
سیاسی و همچنین اطلاعات فراوانی در مورد
جهان بینی اسلام و قرآن و نهج البلاغه داشت
پرورش پیدا کردم . برادر شهیدم احمد
میتوانست با دانش وسیع و ایمان خلل ناپذیرش
مربی خوبی برای من باشد که واقعا هم بود . به
توصیه او مطالعاتم را در زمینه‌های اسلامی و

همچنین اجتماعی و سیاسی شروع کردم و از دانش و شخصیت او آموزشهای زیادی میدیدم .

هنگامیکه در اول شهریورماه ۱۳۵۰ عده‌ای از انقلابیون از سازمان مجاهدین خلق ایران در اثر اشتباه یکی از افراد در تماس با يك عنصر ساواکی شناخته و دستگیر شدند رضا و دامادمان مهندس عبدالصمد ساجدیان نیز جزو دستگیر شدگان بودند . يك ماه بعد برادر ۱۸ ساله‌ام ابوالقاسم در حالیکه هیچگونه اطلاعی از فعالیت تشکیلاتی ما نداشت بعنوان گروگان و انتقام از طرف ساواک دستگیر و زندانی و شکنجه شد . من در این هنگام منزل و دانشکده را ترك کردم و به صفوف مجاهدین پیوستم . در اوایل اطلاعات سیاسی و اجتماعی من کافی نبود و طی بحث‌ها و مطالعاتی که با برادران مجاهدتم داشتیم با اهداف انقلابی و انسانی آنها آشنا شدم . در ابتدا اطاقی اجازه کردم و بتهنائی در آنجا زندگی میکردم . ما سه برادر یعنی احمد ، رضا و من همواره در طول فعالیت مخفی خود جدا از هم و در گروههای مختلف سازمان مجاهدین فعالیت میکردیم و باهم ارتباط نداشتیم . در اوایل آذر

ماه برادر مجاهدم رضا که از اعضای کمیته مرکزی سازمان مجاهدین بود توانست از زندان اوین بگریزد . این موضوع که خشم ساواک را برانگیخته بود باعث شد که پدر ۶۰ ساله من را دستگیر و مدت سه ماه زندانی کردند . و باینترتیب خانواده ما که پنج تن از اعضایش را از دست داده بود بی سرپرست شد . و مادر قهرمانم سرپرستی چهار خواهر و همچنین اداره زندگی را بعهده گرفت . در بهمن ماه سال ۱۳۵۰ طی زد و خوردی که بین مامورین ساواک و برادرم احمد صورت گرفت احمد به شهادت رسید . بعد از شهادت برادر مجاهدم احمد شخص دیگری بنام حسین رابطن با تشکیلات بود . من هنوز آموزش میدادم و در عملیات شرکت نداشتم و فقط بعد از چند ماه کم کم در عملیاتی که از جانب خود و دیگران تدارک دیده میشد شرکت میکردم . موج ترور و کشتاری که ساواک و شهربانی علیه انقلابیون براه انداخته بود باعث میشد که ما برای دفاع از خود و آرمانمان مسلح باشیم . هدف ما ابتدا تبلیغ مسلحانه بود و با وضعیتی که رژیم فراهم آورده بود و موج ترور و خفقانی که ایجاد کرده بود و هرگونه خواست عادلانه

روشنفکران و کارگران و دهقانان را با مسلسل و گلوله بخون میکشید ما چاره‌ای جز تعرض مسلحانه علیه پلیس و غارتگران نداشتیم. تعرض شرط بقا ما بود. پلیس گمر به ترور و قتل ما بسته بود ما هم برای دفاع چاره‌ای جز مقاومت مسلحانه نداشتیم. هنگامیکه بیرون از زندان بودم عملیاتی از جانب ما صورت میگرفت. یکی از این عملیات انفجار مجله این هفته بود. توضیحی میدهم در مورد انفجار مجله این هفته: این مجله که با انتشار تصاویر منافی عفت یک هدف موزیانه استعماری را دنبال میکرد و به این ترتیب مجدانه در فاسد کردن جوانان معصوم وطن ما کوشش میکرد چندین بار از طرف ما و دیگران تهدید به خود داری از این کار شد ولی مدیران آن که خود از حمایت دولت و دستگاههای مسئول برخوردار بودند و طبعاً با هدفهای استعماری که دنبال میکردند مورد حمایت بودند بکار خود شدت و توسعه میدادند. وقتی که بارها تذکر دادیم و مسموع نشید آنجا را منفجر کردیم. این عمل مورد تایید همه کسانی قرار گرفت که از هدفهای ضد انسانی و استعماری این نوع مجلات که هدفی جز اشاعه فساد و هرزگی در

بین جوانان میهن ما ندارند اطلاع داشتند . هدف اصلی این نوع مجلات فاسد کردن جوانان و دور ساختن آنها از فکر کردن بمسائل اجتماعی و درد های جامعه ما میباشد . فاسد کردن چنین نسلی خواست امپریالیسم و خواست رژیم است که از این نوع اقدامات حمایت میکند . اینها نشان میدهد که تا چه حد ادعاهای دستگاههای تبلیغاتی که ما را نامسلمان و خود را مسلمان وحامی اسلام و مسلمان میدانند دروغ و حيله گران است . در انفجار مجله البته من دخالتی نداشتم و بعداً متوجه شدم که پنج نفر از کارکنان و مدیران مجله مجروح شده اند . با اینکه مدیران و کارکنان مجله هم از نظر ما افرادی خائن و مستحق مجازات بودند چون هر يك در تنظیم مجله سهمی داشتند ، ولی سعی ما بر این بود که زمان عمل طوری انتخاب شود که بمردم عادی خساراتی وارد نیاید و حتی در صورت امکان به کارکنان مجله هم آسیب نرسد بلکه تنها دفتر مجله منفجر شود . بهمین دلیل تصمیم بر این شده بود که با تلفن کارکنان دفتر مجله را از وجود بمب آگاه کنند تا آنجا را تخلیه نمایند ، ولی بعلت خراب

بودن تلفن نتوانستیم تماس بگیریم و بمب منفجر شد و کارکنان مجله هم زخمی شدند . موضوعیکه ما در کلیه عملیات بعنوان اصل قبول کرده ایم جلوگیری از خسارت به مردم است و بهمین دلیل کلیه عملیاتی که انجام شده در ساعاتی صورت گرفته که کسی در محل نبوده است ، مثلاً ۴/۵ صبح و یا ساعات آخر شب . در مورد این انفجار هم پیش بینیهایی لازم شده بود مثلاً تصمیم بر این شده بود که بمب در دفتر مجله در محلی کار گذاشته شود که در موقع شکستن شیشه‌های بزرگ ساختمان بروی مردمی که در کوچه رفت و آمد میکنند نریزد و این موضوع رعایت شد . ما هرگز قصد ناراحت کردن مردم را نداریم . اگر در مواردی اتفاقات غیر قابل پیش بینی صورت میگیرد چاره‌ای نیست . ولی علیرغم تمام اینها گروه عمل کننده در مجله این هفته مورد انتقاد کمیته مرکزی قرار گرفت که چرا پیش بینی های لازم را در مورد تلفن کردن بعمل نیاورده بودند . در جریان انفجار پاسگاه راهنمایی سرچشمه من بمبی را که دست‌ساز بود و خفیف ، در کنار پاسگاه کار گذاشتم و دورتر از پاسگاه منتظر ایستادم تا از نتیجه اش مطلع شوم .

در این موقع عابری آمد کنار پاسگاه نشست و با بمب شروع به ور رفتن کرد و چون نمیدانست بمب است آنرا برداشت تا به پاسگاه اطلاع دهد . من در این هنگام ناراحت شدم . فکر کردم اگر بمب در دست عابر منفجر شود یا مجروح و یا بقتل میرسد . قیافه زن و فرزندان این فرد بیگناه در نظرم مجسم شد و با وجود آگاهی به خطرات و مصائبی که برایم در بر داشت تصمیم گرفتم که مانع از انفجار بمب بشوم . ولی عابر که نمیدانست این بمب است ناآگاهانه سیمهای بمب را قطع کرده بود . آتشب از شدت تاثیر نخواهیدم . هنگامیکه در زندان بودم از شنیدن خبر مادر و دختری که هنگام انفجار ماشین حامل ژنرال پرایس کشته شده بودند ساعتها گریستم . بعد معلوم شد که این مادر و دختر هدف گلوله های مسلسل محافظین ژنرال که تصور میکردند انقلابیون با سر کردن چادر زنانه قصد استتار و فرار دارند ، قرار گرفته اند و بشهادت رسیده اند . رژیم با وارونه جلوه دادن حقایق در این قضیه قصد بی آبرو کردن و تهمت زدن به انقلابیون را داشته است . من شخصا با هرگونه اقدامی که به ضرر مردم باشد مخالفم و برادرم رضا و رابطم حسین و بطور کلی همه افراد

سازمان همین عقیده را داشته‌اند . اگر احتمالا در مواردی اتفاقاتی رخ داده است که بمردم ضرر رسیده این متوجه بی‌تجربگی و یاسهل‌انگاری ولی در اکثر مواقع اتفاقاتی بوده است که نمیشد پیش‌بینی کرد .

من اکنون با اجازه رئیس دادگاه ازدادستان سوالاتی دارم که مطرح میکنم : آقای دادستان تا بحال عده زیادی از جوانان انقلابی و پاك ملت ما در این دادگاه محاکمه شده‌اند که عده‌ای رابه حبسهای طولانی و عده‌ای را رهسپار میدان تیر کرده‌اید . من از شما میپرسم آیا هرگز از خودتان پرسیده‌اید چرا این جوانان انقلابی دست به اسلحه برده‌اند ؟ بنا براین میتوان از من قبل از هرچیز این سوال بشود که انگیزه من و اشخاص نظیر من از مبارزه چیست ؟ واصولا انگیزه ایدئولوژیک ما کدام است ؟ به تایید خود شما جوانانیکه تا کنون محاکمه و باصطلاح محکوم شده‌اند از نخبه‌ترین افراد این مملکت بوده و هستند و از تمام مواهب زندگی چیزی کم نداشته‌اند . من میگویم نه شغل، نه پول نه مقام‌ونه اتومبیل و زندگی مرافه نمیتواند ما را فریب دهد . ما به هیچکدام از اینها دلبستگی نداریم زیرا قبلا

میتوانستیم دارای همه اینها باشیم و بوده ایم .
 دادستان در مورد ما گفت ما دارای عاطفه نیستیم
 علائق خانوادگی را گسسته و ترك خانواده را
 کرده ایم . آیا تصور میکنید ما عاطفه نداریم ؟
 باید بگوییم که ما نه تنها به خانواده های فداکار
 خود علاقمندیم بلکه به خلق ستمدیده خود عشق
 میورزیم . کوچکترین ناراحتی و رنج ستمدیدگان
 برایمان قابل تحمل نیست . از شماها که در
 دادگاه حضور دارید میپرسم نه از دادستان ،
 آیا وقتی که میشنوید در سرمای چند درجه زیر
 صفر زمستان شخصی در مرکز پایتخت یعنی
 خیابان مولوی و میدان گمرک - از شدت سرما یخ
 میزند و یا از گرسنگی با وضع فجیعی میمیرد ،
 دردآور نیست ؟ آیا وقتی که از سیستان و
 بلوچستان میشنوید که دسته دسته مردم فقیر و
 گرسنه برای سیر کردن شکمهای گرسنه خود
 ترك خانه و خانواده خود را میکنند بدنهای شما
 نمیلرزد ؟ یا جریان زلزله خراسان باعث تاسف
 نیست ؟ درست است که زلزله حادثه ای طبیعی
 است و ممکن است در هر کجای دنیا هم اتفاق
 بیافتد ولی ببینیم که مسئولان چگونه با این مسئله
 برخورد کرده اند . اولاً بتصدیق هر کس که از

این مناطق دیدن کرده خرابیهای فراوان بعلت فقر این مردم و خرابی خانه‌های خشت و گلی بوده است و در تمام این منطقه خانه آجری وجود نداشته است . تازه وقتیکه زلزله خرابی به بار آورد مسئولین چه کردند ؟ مسئولین راه افتادند و رفتند و در وسط آنهمه خرابی چنان با صرف بودجه های گزاف برای خودشان وسایل راحت و آسایش برپا کردند و چنان حیف و میلی براه انداختند که شاید در خانه های شخصی خودشان اینهمه حیف و میل نمیکنند . مردم از نان شب زدند و برای کمک به زلزله زدگان شتافتند ولی کسی این مردم را به آنجا راه نداد .

(رئیس دادگاه : باید به اطلاع برسانم که همه این کمکها به آسیب دیدگان رسیده است) اینها را از خودم نمیگویم . برادر شهیدم احمد که بعنوان کارشناس سازمان برنامه برای رسیدگی به نحوه کمک به آسیب دیدگان کاخک (خراسان) رفته بود میگفت : در حالیکه وضع مردم زلزله زده بطرز اسف انگیزی بود مسئولین امر بهترین زندگی و مهمانیها و شب نشینیها را تشکیل میدادند (احمد شهید در هیچکدام از اینها شرکت نکرد و شب را با زلزله زدگان در چادر

بسر میبرد) مشروبهای خارجی بود که دائما صرف
 میشود. مردم زلزله زده از گرسنگی رنج میبردند.
 غذاهای زیادی سفره هائیکه برای این مسئولین
 پهن میشد همه دور ریخته میشد. برای دیدار
 یکساعته فرح از این منطقه ۲۴ ساعته مستراح
 فرنگی ساختند، برق کشیدند، از مشهد سرویس
 غذاخوری چینی، گل و ۰۰۰ وارد کردند. لوله
 کشی سرهم بندی کردند. همه اینها برای همان
 یکساعت بود و بعدا دوباره بعوض کمک باین مردم
 فقیر و گرسنه شب نشینیها بود و پارتیههای
 مجلل. همه کمکهای مردم هم به دلخواه دولت و
 به توجیه ثروتمندان گناباد صرف ساختمان و
 تاسیسات در آنجا شد. اینها همه از ماهیت ضد
 مردمی رژیم سرچشمه میگیرد مگر در قیر و کازین
 چه گذشت؟ اکثر مردم فقیر و ستمدیده قیر و
 کازین بر اثر سهل انگاری مسئولین در زیر آوار
 جان سپردند و به آنها کمک نرسید ولی تنها
 روزیکه شاه تنها برای یکساعت توقف به قیر و
 کازین رفت فوج هلیکوپتر سرباز و محافظین
 و وسایل به قیر و کازین میاورد. اگر اینهمه
 سرباز و وسایل و هلیکوپتر در همان روزهای
 اول زلزله بکمک این مردم میآمدند بسیاری نجات

پیدا می‌کردند • همه کمک‌هاییکه به این مردم شد
از طرف مردم محلی و از مردم جهرم بود و
تبلیغاتش برای رژیم و شیر و خورشید سرخ ...
عوام‌فریبی را بس کنید ! اگر ادعای خدمت به
مردم را میکنید خدمت کنید ! ولی ماهیت ضد
مردمی شما با اینهمه دزدی و چپاول از طرف
مسئولین اجازه خدمت به شما نمیدهند

شما می‌گوئید تحول بوجود آورده‌اید •
نمونه‌ای از آنرا ذکر میکنم • کسی نمیتواند
ساختن سد دز و کشیدن برق را در آنجا انکار
کند ولی هدف از اینها چه بوده است ؟ از زمینهای
زیر سد دز که بعد از سد اسوان در خاورمیانه
بزرگترین سدها است چه کسی سود میبرد •
بهترین زمینهای زیر سد مال يك فامیل از هزار
فامیل است • (رئیس دادگاه : به افراد کاری
نداشته باشید - مهدی میگوید : من از شخص
بخصوصی نام نبرده‌ام) همه این زمینها در اختیار
سرمایه‌داران خارجی قرار گرفته است ، هاشم
نراقی سرمایه‌دار تبعه آمریکا در آن مارچوبه
میکارد ، برای چه کسی ؟ برای مردم آمریکا •
تازه همه این کشت و کار مکانیزه است و
نمیشود دل خوش کرد که لااقل کارگر را به

کار مشغول میکند و به مردم سود میرساند .
 لازم میدانم برای بیان اهداف و آرمانهای
 خودمان مختصراً در مورد ایده ثولوژی مورد
 اعتقادمان صحبت کنم . ما به اصالت انسان
 معتقدیم . و تکامل انسان و جامعه انسانی را
 بزرگترین هدف میدانیم ، انسانی که در سیر
 تکامل جهان ارزنده‌ترین پدیده خلقت است .
 هدفش از زندگی خوردن و خوابیدن نیست بلکه
 درک صفات عالی الهی و متصف شدن به چنین
 صفاتی است . هدف لقاء الله است یعنی رسیدن به
 عالیترین درجات کمال و صفات الهی . هدف فراهم
 آوردن چنان شرائطی است که همه انسانها تحت
 آن شرائط به آخرین حد کمال و انسانیت
 برسند . اگر انسان برای بدست آوردن لقمه
 نانی به پست‌ترین صورتها متشبث شود ، از این
 هدف عالی دور افتاده است . هدف ما چیزی
 جز بهروزی خلق و در هم شکستن هرگونه روابط
 ظالمانه اجتماعی و اقتصادی و استوار ساختن
 تعالیم عالیه اسلامی در جامعه نیست . جامعه‌ای
 آزاد ، بی طبقات و تولیدی جامعه ایدآل ما است .
 ممکن است این حرفها برای شما قابل درک
 نباشد ولی سعی میکنم بصورتی مطرح کنم که

مورد تأیید فرد فرد شما قرار گیرد . اگر چه
بخوبی میدانم شما به چه میاندیشید ما برای
رسیدن به چنین هدف عالی و انسانی راهی
جز اسلحه نمی بینیم . در جائیکه هر ندای حق
طلبانه با زور سرکوب و به خون کشیده میشود
آیا راهی جز راه انقلاب مسلحانه ، جز توسل به
اتفنگ باقی میماند . وقتی رهبر مملکت ! در
سازمان برنامه راجع به این موضوع که مسئولین
امر خیانت کرده اند صحبت میکرد ، من از شما
میپرسم آیا یکی از این خیانتکاران در این دادگاه
محاكمه شد ؟ اگر چنین چیزی شده بیان کنید .
کدام خیانتکاران ؟ این خیانتکاران همانها نیستند
که يك تلفن آنها مو را بر بدن بسیاری از شماها
راست میکند ؟ پس معلوم میشود که همه این
جار و جنجالها عوامفریبی است .

دادستان ما را متهم به قتل و غارت مردم
میکند ، ما را متهم میکند که در خفا نقشه قتل
مردم را میکشیم . آیا کسانی که در ماه ۱۵ - ۱۰
هزار تومان حقوق داشته و در زندگی چیزی کم
نداشته اند و خانه و شغل خود را رها کرده و
در يك اطاق روی گلیم و با حد اقل شرایط
زندگی میکنند و بخاطر سعادت خلق يك زندگی

دلهره آور و سخت را میپذیرند آیا میتوانند
غارتگران اموال خلق باشند؟ مگر اینها در زندگی
خود صاحب همه چیز نبودند؟ من خودم در مدت
فعالیت مخفی‌ام در اطاقی زندگی میکردم که تمام
وسایل موجود در آن صد تومان زمیاریزید .

در زمستان وسیله‌ای برای گرم کردن خود
نداشتم و از شدت سرما همیشه بیمار بودم و
تمام بدنم درد میکرد و باید بگویم غذایم در روز
از یک نان و مقداری پنیر تجاوز نمیکرد (تاثیر
حضار) . باز میگویم کشتن مردم هرگز هدف ما
نبوده است ، هدف ما غارت اموال مردم نبوده
است . ما نقشه قتل مردم را نکشیده‌ایم بلکه
برای بهروزی خلق ، برای کمک به مردم تا پای
جان کوشیده‌ایم . بما که جان برکف به هموطنان
و وطن خود عشق میورزیم خائن نگوئید . خائنین
را همه مردم میشناسند . خائنین کسمانی هستند
که خیاطشان فرانسوی ، آشپزشان خارجی ،
آرایشگرشان خارجی و مخارج روزانه شان برابر
است با مخارج دو سال دهقان . حالا ما
خائن و طغیان فروش هستیم ؟ (رئیس
دادگاه : در مورد اتهامات خود صحبت کنید -
مهدی دلیر : در مورد اتهامات از جانب خودم و

وکیل مدافع به حد کافی توضیحاتی داده شده است اگر این توضیحات فایده‌ای داشته باشد همینقدر کافی بوده است . حکمی که از پیش تعیین شده که این بازیها را ندارد . من خواستم روی موضوعات کلی بحث شود و روشن شود که چرا بهترین جوانان میهن ما که در کار و تحصیل به نیکی ، صفا ، صمیمیت و احساس مسئولیت شهرت داشته‌اند بمبارزه رو آورده‌اند . بجای مبارزه با معلولها باید با علت مبارزه شود . و برای مبارزه با علتها است که دست به اسلحه برده‌ایم .

تا بحال عملیات نظامی فراوانی انجام شده است که ممکن است احتمالا لطماتی در این میان به مال و جان مردم وارد شده باشد . در حالیکه قبلا هم تذکر داده‌ام ما روی عملیات خود گلیسه پیش‌بینی های لازم را برای جلوگیری از لطمه وارد آمدن به مردم میکنیم . ما بخاطر سعادت و آزادی همین مردم است که مبارزه میکنیم . ولی بالاخره مبارزه است و هرکس در آن سهیم است . همانطوریکه ما جان خود را وهمه چیز خود را در راه انقلاب فدا میکنیم مردم هم طبیعتا ممکن است در این میان چیزهائیرا از دست بدهند . ولی ما

اتهاماتی را که از جانب رژیم جنایتکار به ما وارد
میشود نمیپذیریم . در کلیه برخوردهائیکه بین
انقلابیون و پلیس رخ داده است این پلیس بوده است
که به روی مردم بی‌گناه تیراندازی کرده است نه
انقلابیون این را همه شاهدین ماجراها میدانند .
فقط انقلابیون رادیو و تلویزیون ندارند تا حقایق
را روشن کنند و رژیم با سیاست دروغ و فریب
گناه این جنایتها را بگردن ما میاندازد . در هر
صورت اگر لطماتی در حین عملیات ما به مردم
وارد شده است ما از پیشگاه خلق ایران پوزش
میخواهیم .

در کیفر خواست ما را متهم به ارتباط با
بیگانگان کرده‌اند . ما ایرانی هستیم و به تاریخ
سرشار از مبارزه و پیکار خود افتخار میکنیم . . .
و دخالت هیچ کشوری را در مورد میهن خود نمیپذیریم
و بهمین دلیل است که ما برای بریدن دست
بیگانگان و غارتگران امپریالیست مبارزه میکنیم .
در خاتمه از شکنجه صحبت میکنم . این
شیوه رفتار همکاران شماست که جوانان انقلابی
میهن ما را در زیر شکنجه‌های وحشیانه ورزیدند
میگیرند . خود من پانزده روز زیر شکنجه بودم
و فشار خونم به پنج رسیده بود و بیست کیلو

لاغر شده بودم . برای آماده کردن من بمنظور شرکت در دادگاه یکماه در بیمارستان بودم . مرا با اجاق برقی سوزاندند . بطوریکه از راه رفتن عاجز بودم و روی زمین و روی سینه خود حرکت میکردم . مامورین شما (ثابتی) با آلت خودشان در دهان من ادرار کردند . آیا شرم نمیکنید . این ماهیت واقعی رژیم است که ما با آن به مبارزه برخاسته‌ایم . سر تا پای این رژیم جنایت است و بیشرمی و هرزگی . یعنی میخواهید وانمود کنید که از این شکنجه‌ها اطلاعی ندارید . اطلاع ندارید که یاران انقلابی ما در زندانها در زیر شکنجه بقتل میرسانند . من بخوبی میدانم که سزای این گستاخی من بعد از دادگاه باز هم شکنجه است .

بگذار شکنجه کنند ، بگذار رگ و پوست ما در راه خلق فدا شود ، تا ظالم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و پیروزی هست ولی سر انجام پیروزی متعلق به خلق است . این را من نمیگویم این را تاریخ میگوید . این را نبرد قهرمانانه اخلاق ویتنام میگوید این را خلقها میگویند و خلقها حقیقت را میگویند . هدف ما چیزی جز مضمون آیه شریفه‌ای که

از قرآن انقلابی بیان کردم نیست . باز تاکید
میکنم که اگر در اثر عملیات ما باز هم لطماتی
بمردم وارد شود ، اینها اتفاقاتی است که هرگز
مورد دلخواه ما نیست ولی خلق ما که خود را
آماده قربانی دادنه‌های بیشمار در تبرد آینده
میسازد اجازه نخواهد داد که دشمن از این
حوادث بهره برداری کند .

... و اما آقای رئیس دادگاه بهتر است شما
این دادگاه را برای محاکمه خائنین واقعی
به ملت تشکیل بدهید . بهتر بود که اول
مسئولین خائن سازمان برنامه به محاکمه
کشیده میشدند و بعد اگر ما و دیگران
که در راه انقلاب قدم گذاشته‌ایم مثل آنها بودیم ،
به اندازه آنها به خلق خود خیانت کرده بودیم ما
را هم محاکمه میکردید . در پایان بیاناتم به آیه
شریفه‌ای از قرآن انقلابی اشاره میکنم :

ونريدان نمٰن علی الذین استضعفوا فی الارض
ونجعلهم ائمه ونجعلهم الوارثين . (آیه ۵ - سوره
قصص) «ما اراده کردیم تا برای کسانی که
در زمین به آنها ستم روا میشود رهبرانی
بفرستیم و آنها را وارثین برحق جهان سازیم .»

یا ما سر خصم را بکوئیم به سنگ
یا او سر ما بدار سازد آونگ

★ ★ ★

— ۸۵ —

سندی از سازمان مجاهدین خلق درباره دادگاه و اعدام مجاهد شهید مهدی رضائی :

رژیم برخلاف محاکمات قبلی که معمولاً کسی از آن با خبر نمیشد ، دادگاه مهدی را علنی اعلام کرد . علت علنی کردن دادگاه مهدی رضائی بدلائل زیر است :

بعد از اعدام انقلابی طاهری بدست مجاهدین کادرهای پلیس و ساواک يك ضربه روحی شدید خوردند که مهدی هم در مصاحبه اش بآن اشاره کرد . چون طاهری از جمله سرکردگان پلیس ضد انقلاب بود و به پلیس در سرکوبی و قلع و قمع انقلابیون روحیه میداد . لذا اعدام او روحیه پلیس را خراب کرد . مسأله فشار افکار بین المللی در مورد دادگاههای مخفی در ایران و اعدام ناجوانمردانه انقلابیون ، خود علت دیگری بود که شاه را وادار کرد که در این میان عکس العملی نشان دهد .

مسأله دیگر فشار کادرهای پلیسی و رژیم ایران در مورد اعدام مهدی بوده است که اعدام نکردن مهدی را بحال و امنیت خود مضر میدیدند .

مساله ديگر محرز بودن تيراندازي توسط مهدي بوده که به دادگاه اجازه مي‌داد ظاهراً با دلائل محکمی او را اعدام کند .

مساله ديگر اطمینان رژيم به قدرت تبليغاتی اش بود . رژيم همانطور که در دادگاه سياهکلیها نشان داد قادر است علنی بودن دادگاه را در حد چاپ مفصل عکسها و حرفهای دادستان و کيفرخواست در روزنامه‌ها پيش ببرد ولی کلامی از حرف انقلابيون را ننويسد و حتی آنها را تحريف کند . ضمناً برای دادگاه هم تماشاچی مي‌تراشد و خبرنگاران ساواکی نظیر علامير (خبرنگار لوموند) و همایون و ۰۰۰ را در دادگاه می‌آورد . اگر خبرنگار خارجی آمد برايش مترجم ساواکی ميگنارد .

مساله ديگر اینکه اينها تصور ميکردند عليرغم اينهمه شکنجه که بمهدي وارد آورده‌اند قيادند که او را تسليم کنند و از اين طريق ضربه‌ای بحیثيت سازمان و احمد و رضا رضائی وارد آورند . مهدي قبل از دادگاهش برای سازمان مجاهدین پیام فرستاد که مطمئن باشيد کسی که پانزده روز شکنجه وحشیانه را از سرگذرانده ديگر خیانت نميکند . مهدي ميگفت «ميخواهم

بلائی بسر اینها بیآورم ، که میدانم بعدا شدیدا
شکنجه خواهم شد .» بعدا هم همین طور شد .
در پایان دادگاه او را بشکنجه گاه بردند و دیگر
کسی او را ندید تا جسدش را از بازداشتگاه به
بهشت زهرا بردند . آری مهدی را زیر شکنجه
کشتند . ما باین مسأله اطمینان داریم چون از
طریق منابع یعنی از بیمارستان شهربانی خبر
داشتیم که او را در زیر شکنجه کشتند .

اینها بود دلایلی که رژیم را وادار کرد تا در
باره محاکمه مهدی سر و صدا راه بیاندازد .
ولی در دادگاه چه گذشت و رژیم تا چه حد
موفق بود !

مهدی را از روزیکه دستگیر کردند یعنی ساعت
پنج ونیم عصر تا شش صبح فردا بطور مرتب
شکنجه دادند . این شدت شکنجه در یکسال
اخیر بی سابقه بوده است و باید واقعا از قهرمانی
مهدی تجلیل فراوان شود . مهدی حد مقاومت
اصغر بدیع زادگان را هم شکست . مهدی رضائی
در واقع عربی بن مهدی (رهبر انقلابی الجزایر
که بدست شکنجه گران فرانسوی بفرماندهی
ژنرال ماتئو تا سرحد مرگ شکنجه و کشته شد)
ما بود . دلیل اینهمه شکنجه شدید این بود که

تصور میکردند، مهدی از محل اختفای رضا -
رضائی اطلاع دارد چون برادر رضا است • مهدی
مقاومتی جانانه از خود نشان داد • از شدت
شکنجه فشار خون مهدی به پنج رسید و وزنش
بسیار کم شده بود • مهدی بعد از شکنجه
های مستمر ۳۵ کیلو وزن داشت • در اثر شکنجه
که از جمله آنها سوزاندن با اجاق برقی و شلاق
بود یکماه مهدی نمیتوانست از جایش حرکت کند
و او با اینکه نمیتوانست راه برود بر روی سینه
خودش را به توالت میرساند و نمیکنداشیت هیچکس
باو کمک کند •

از جمله وقایع دلاورانه ای که حتی در
روزنامه‌های رژیم هم تحت عنوان حمله بنگهبان
زندان از آن نام برده بودند حمله مهدی بشکنجه
گوش بود که مهدی پرید و گردن او را گرفت و
داشت او را خفه میکرد که عده‌ای از ساواکیها
ریختند و شکنجه‌گر را نجات دادند •

مهدی در زیر شکنجه هیچ کدام از قرارهای
خودش را لو نداد • مهدی اطلاعات زیادی داشت
که همگی سالم ماند و هیچکدام لو نرفت • مهدی
میتوانست محل اختفای رضا را بآنها نشان دهد
ولی جانانه مقاومت کرد و هیچ نگفت و ساواک دید

که چگونه يك مجاهد قهرمان مردانه در زیر سبعمانه
ترین شکنجه‌ها مقاومت میکند • مهدی دشمن را
فریب داده بود و آنها را سرگردان کرده بود •
نیمه شبها مهدی زخمی را پاسبانی بکول می‌گرفت
و در حوالی محلها تیکه بدروغ ، مهدی محل اختفاء
رضا علام کرده بود میگرداند ولی پلیس احمق
تصور میکرد که کسیکه ۱۵ ساعت شکنجه را
تحمل کرده است و یکماه شکنجه و سوختگی را
بجان خریده است دیگر تن بخیانیت میدهده • مهدی
خیلی مرد بود • باید از او بعنوان يك جوانمرد و
تجلیل شود چون علیرغم جوانی اش مردانگی
فوق‌العاده از خود نشان داد •

در تمام مدت زندانی و شکنجه باو ملاقات
ندادند و هیچکس او را در زندان ندید • تنها از
شکنجه گاه خبر میرسید که فریاد مهدی در زیر
شکنجه قطع نمیشود و نیمه شبها بخصوص او را
خیلی میزدند : در تمام طول مدت زندانی او در
يك سلول انفرادی بود ، کینه‌ایکه دشمن از رضا
و احمد بدل داشت و همینطور کینه‌ایکه از سایر
انقلابیون بدل داشت بیکبار همه را بر سر مهدی
فرو ریخت و مهدی هم جانانه تحمل میکرد • مهدی
برای برادران هم‌رزمش در سازمان مجاهدین پیام

فرستاد که اگر کسی زیر شکنجه ضعف نشان دهد
ناشی از ضعف خودش است *

مهدی در طول بازجوئی همواره با دشمن
بخشونت رفتار کرده بود * قلمهائیکه بدستش
میدادند میشکست و شکنجه میشد * کاغذهای
بازجوئی را پاره میکرد و شکنجه میشد * گوئی
دیگر رگ و پوست او شکنجه را نمیفهمید *
زخمهای عمیقی که برتن داشت کرخ شده بود و
دیگر احساس نداشت *

مدت چهار ماه مهدی در اسارت بود تا
بشهادت رسید * در این مدت يك لحظه مهدی را
آرام نگذاشتند * طی این مدت او را تحت انواع
شکنجه های روحی و جسمی قرار دادند * اخبار
دروغ باو میدادند * شایعات دروغ بگوشش
میرساندند * اخبار نابودی و کشته شدن رفقاییش
و شکست آنها را باو میدادند ولی مهدی همواره
بانقلاب میاندیشید و بقربانیهاییکه انقلاب لازم
دارد *

بعد از اعدام انقلابی ژنرال پرایس (مشاور
امریکائی که رژیم فقط خبر زخمی شدن او را
اعلام کرد) بوسیله مجاهدین خلق، مهدی را
شدیدا شکنجه دادند که بفهمند این طرح و اعدام

چگونه و بدست چه کسی بوده است و تصور
میکردند مهدی از طرحهای ضد امریکائی سفر
نیکسون اطلاع داشته است که البته داشت ولی
آنرا قبل از انجام عمل فاش نکرده بود .
مهدی را بعد از شکنجه یکماه در بیمارستان
شهربانی بستری کردند تا برای دادگاه بتواند
حرکت کند بعد از این دوره معالجه بود که برای
اولین بار بخانواده اش اجازه ملاقات دادند . منظور
از خانواده یعنی مادر و دو خواهر و برادر پنج
ساله اش . چون پدر و برادر کوچکتر مهدی
(محسن رضائی ۱۸ ساله) و دامادشان عبدالصمد
ساجدیان) در زندان بودند . جالب توجه است که
پدر و برادر کوچکتر مهدی را موقتا برای دادگاه
مهدی عزیز آزاد کردند و اگر بعکس آنها
در روزنامهها توجه شود معلوم است که سر آنها
را روز قبل طبق معمول زندان تراشیده اند .

چهار ماه شکنجه روحی و بدنی ، از مهدی
فقط پوست و استخوان و بدن فرسوده ای بجای
گذاشته بود که توان راه رفتن و صحبت کردن
نداشت . رژیم تصور میکرد برای ضربه زدن
بانقلاب میتواند از وجود يك انقلابی قهرمان مثل
مهدی سوء استفاده کند . حتما پیش خودش

تصور میکرد که دادگاهی تشکیل میدهیم و بعد
عدهای ساواکی را با اسم خبرنگار و تماشاچی
میاوریم و میگوئیم دادگاه علنی است و ضربه به
حیثیت جنبش وارد میآوریم! در دادگاه پدر و
مادر و خواهر و برادر و خاله مهدی شرکت
داشتند و بقیه شرکت کنندگان ساواکیها بودند
که با اسم خبرنگاران حاضر بودند. در ردیف
پشت سر مهدی سه اکیپ گشتی که مهدی را
بدادگاه میآوردند نشسته بودند در پشت سر
اکیپهای گشتی خبرنگاران بیشرافتی مثل علامیر و
دیگران نشسته بودند. بنابراین تعجب آور نبود
که با این که ظاهراً هر خبرنگاری برای روزنامه
اش گزارش تهیه میکند اجباراً این گزارشها
نمیتواند با هم یکی باشد ولی با کمال بی تعجبی
دیدیم که در همه روزنامه های آیندگان، اطلاعات،
کیهان... متن هائی که از دادگاه گزارش شده
بود یکسان بود. همان لغات و کلمات و بدون کم
و کاست. و این خود نشان میداد که ساواک این
متنها را در اختیار آنها گذاشته بوده است. اگر
به دفاعیات اصلی مهدی مراجعه کرده و آنها را با
نوشته های روزنامه ها مقایسه کنید می بینید که
چقدر حرفها تحریف شده است. خبرنگاران

خارجی هم که در دادگاه بودند زبان که بلد نبودند و ساواک برای آنها يك مترجم از خودش گذاشته بود .

بنابر این ملاحظه میشود که دادگاه علیرغم تبلیغات رژیم مخفی و در بسته بود نه علنی . حتی مهدی در دادگاه هم از تماس با خانواده خود محروم بود و بی جهت نیست که در روزنامه ها نوشتند که مهدی سرش را بر گردانده . بود تا با پدر و مادرش سلام وعلیک کند . فقط مدت کوتاهی برای گرفتن عکس اجازه دادند که مهدی با خانواده اش تماس بگیرد که عکسها را چاپ کنند و بگویند که دادگاه علنی بوده است .

مهدی را از زندان شهربانی سه اکیپ گشتی به دادگاه میاوردند و مهدی را کف ماشین میخوابانیدند و پایشانرا روی سینه او میگذاشتند که کسی او را در خیابان نبیند . همواره قبل و بعد از دادگاه او را تهدید و شکنجه میکردند ، چون احساس میکردند که نقشه هایشان بر باد رفته است و مهدی آنها را فریب داده و در دادگاه حاضر نیست خواهستهای آنها را برآورده سازد . در زندان برای نوشتن دفاعیاتش به او کاغذ و مداد میدادند که او بتواند در دادگاه با حضور ذهن

قبلی مطالبی بگویند . این بود که مطالب مهدی در دادگاه از حفظ گفته میشد که آنهم همواره با زرزرهای دادستان قطع میشد . روزنامه ها روز اول نوشتند که مهدی صلاحیت دادگاه را قبول کرده است . در صورتیکه روز بعد روزنامه اطلاعات نوشت که مهدی رضائی به صلاحیت دادگاه اعتراض داشته و قبول نکرده است . بنابراین این دروغ و نیرنگ دیگر رژیم بود . ولی دو روز بعد روزنامه ها نوشتند که متهم گفت در مورد نقص پرونده و به مرور زمان اعتراض ندارم ولی در مورد صلاحیت دادگاه اعتراض دارم که بموقع خواهم گفت . این نشان میدهد که مهدی صلاحیت دادگاه را هم نپذیرفته است . شرح جریانات دادگاه و عکسها مهدی علیرغم خواست رژیم یک سمپاتی خاص میان مردم بوجود آورده است و بی جهت نبود که اعدام مهدی خیلی ها را ناراحت کرد . قبل از روشن شدن شخصیت مهدی سکوت چه از طرف ما در داخل و چه از طرف مبارزین خارج از کشور بجا بود ولی اکنون موقع آن است که حق این انقلابی بزرگ و این نوجوان جوانمرد ادا شود و از شخصیت برجسته او تجلیل شود . واقعا بجاست که شخصیت

انقلابی مهدی بمثابة سمبلی از مقاومت رویش تکیه
شود . مقاومت مهدی حتی از مقاومت اصغر هم
مردانه تر بود . این وظیفه مهم ماست که با افشای
ماهیت دادگاه و حیلله گریهای رژیم از شخصیت و
آرمان مهدی دفاع کنیم .

بعد از دادگاه اول مهدی را زیر کتک گرفتند
و «ثابتی» خودش آمد و دست و پای مهدی را
بستند و این مقام باصطلاح امنیتی بظاهر جنتلمن
آلت خودش را در آورد و در دهان مهدی شاشید
و مراتب رذالت و بی شخصیتی خود را برای
استعمار نشان داد و مهدی را تهدید کرد که
اعدامت میکنیم . چه تهدیدی !

از طرف برادران هم‌رزم مهدی از او خواسته
شد که در دادگاه زخمهای خودش را نشان دهد .
مهدی که دیگر رمقی در تن نداشت گفت که همه
تان میدانید ، به همه بگوئید که چه بلائی بسر من و
سایر انقلابیون میاورند ولی من دیگر در دادگاه
لخت نمیشوم و دیگر طاقت شکنجه را ندارم .
راست میگفت ، زخمهای دلمه بسته مهدی طاقت
شلاق نداشت ولی با اینحال او را بخاطر حرفهایش
در دادگاه مجددا شکنجه کردند . کسی معنی شکنجه
را میفهمد که خودش شکنجه را دیده باشد .

هر کس بیرون از گود نشسته است ذهنی است و نباید به او اجازه داد که در این مورد اظهار نظر کند. خوبست بجای موضعگیریهای روشنفکرانه در اینگونه موارد و اینکه باید چنین و چنان کرد به افشاگری جنایتهای دشمن پردازند. دفاعیات مهدی را با مطالب روزنامه‌ها مقایسه کنید و دشمن را افشاء کنید آبروی نداشته او را بریزید. مهدی علیرغم گفته رژیم تقاضای تجدید نظر نکرد و او را بهمین خاطر کتک زدند و خودشان تقاضای تجدید نظر کردند.

ظاهرا مهدی را چند روز بعد از دادگاه تجدید نظر اعدام کردند ولی واقع قضیه این بود که رژیم بعثت شکست برنامه‌اش در مورد مهدی خواست او را وادار به مصاحبه کند و بعد بگوید شاه او را بخشید و بهمین جهت او را شتدید؛ زیر شکنجه گرفتند. مهدی بعد از دادگاه دوم هیچکس حتی خانواده اش را ندید و او را بی خبر از بین بردند. در صورتیکه معمولاً میبایستی آخرین ملاقات را بدهند. مهدی را با آمبولانس از زیر شکنجه به بیمارستان شهربانی بردند و طبق خبرهائیکه کاملاً موثق است او در آنجا شهید شد و بعد اعلام کردند که ساعت ۵ صبح ۱۶ شهریور

ماه اعدامش کرده اند • مهدی را بطور قطع زیر شکنجه کشتند • به او گفته بودند حکم سه بار اعدامت را دادیم اگر حاضر به تسلیم نشوی تو را میکشیم و کشتند •

مهدی واقعا جوانمرد و راز دار و قهرمان بود • یاد این مجاهد شجاع و جوان برای همیشه گرامی باد •

او سمبل مقاومت و رازداری خلق ماست •
درود همه انقلابیون جهان بر او باد •

سرنوشت مهدی باید برای کلیه انقلابیون جهان بازگوشود • مقاومت او مردانه و بینظیر بود و به همه رفقای ما توان بخشید • ما افتخار میکنیم که مهدی از یاران ما بود •

تاکید میکنیم که در مورد بازگو کردن سیمای این مجاهد قهرمان هرگز کوتاهی نکنید • تبلیغات دشمن وحشتناک و بی اندازه است ، باید هرچه را که در امکان هست از آن برای افشای دشمن استفاده نمود •

پیروز باشید •



شهید مهدی رضائی

- ۹۹ -

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

متن مدافعات مجاهد شهید
سعید محسن ، بادستخط خودش
که بطرز انقلابی از درون زندان
بخارج فرستاده شده است

- ۱۰۰ -

آرشيو اسناد سازمان پيکار در راه آزادی طبقهء کارگر

www.peykar.org

ازانتشارات :
سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور
(بخش خاورمیانه)

اسفند ۱۳۵۱

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org